

قانون امور حسبی

باب اول - در کلیات

- ماده ۱-** امور حسبی اموری است که دادگاه ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آن ها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آن ها باشد.
- ماده ۲-** رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می باشد مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد.
- ماده ۳-** رسیدگی به امور حسبی در دادگاه های حقوقی به عمل می آید.
- ماده ۴-** در موضوعات حسبی هر گاه امری در خارج از مقر دادگاهی که کار در آنجا مطرح است باید انجام شود دادگاه مزبور می تواند انجام امر را به دادگاهی که کار در حوزه آن باید بشود ارجاع نماید و در این صورت دادگاه نامبرده امر ارجاع شده را انجام و نتیجه را به دادگاه ارجاع کننده امر می فرستد.
- ماده ۵-** مقررات راجع به نیابت قضایی که در آیین دادرسی مدنی ذکر شده شامل امور حسبی خواهد بود.
- ماده ۶-** در صورتی که دو یا چند دادگاه برای رسیدگی به موضوع صالح باشند دادگاهی که بدواً به آن رجوع شده است رسیدگی می نماید.
- ماده ۷-** در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت دادگاه ها رفع اختلاف به ترتیب مقرر در آیین دادرسی مدنی به عمل می آید.
- ماده ۸-** دادرس باید در موارد زیر از مداخله در امور حسبی خودداری کند:
- ۱- اموری که در آن ها ذینفع است.
 - ۲- امور راجع به زوجه خود (زوجه که در عده طلاق رجعی است در حکم زوجه است).
 - ۳- امور اقرباء نسبی و سببی خود درجه یک و دو از طبقه اول و درجه یک از طبقه دوم.
 - ۴- امور راجع به اشخاصی که سمت ولایت یا قیمومت یا نمایندگی نسبت به آن ها دارد.
- ماده ۹-** در موارد خودداری دادرس، هر گاه در آن حوزه دادرس صلاحیت دار برای رسیدگی نباشد رسیدگی به دادگاه نزدیک تر ارجاع می شود.
- ماده ۱۰-** در موارد ماده ۸ دادرس باید از رسیدگی خودداری نماید ولی اشخاص ذینفع نمی توانند به استناد این ماده دادرس را رد نمایند.
- ماده ۱۱-** عدم صلاحیت محلی دادگاه یا خودداری دادرس از مداخله در خصوص امری رافع آثار قانونی اقدام یا تصمیمی که به عمل آمده است نخواهد بود.
- ماده ۱۲-** روزهای تعطیل مانع از رجوع به دادرس در امور حسبی نیست وی دادرس می تواند رسیدگی را در روزهای تعطیل به تاخیر اندازد مگر اینکه امر از امور فوری باشد.
- ماده ۱۳-** درخواست در امور حسبی ممکن است کتبی یا زبانی باشد - درخواست زبانی در صورت مجلس

نوشته شده و به امضای درخواست کننده می رسد.

ماده ۱۴- در امور حسبی دادرس باید هر گونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد، هر چند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد و در تمام مواقع رسیدگی می تواند دلائلی که مورد استناد واقع می شود قبول نماید.

ماده ۱۵- اشخاص ذینفع می توانند شخصاً در دادگاه حاضر شوند یا نماینده بفرستند و نیز می توانند کسی را به سمت مشاور همراه خود به دادگاه بیاورند و در صورتی که نماینده به دادگاه فرستاده شود نمایندگی او باید نزد دادرس محرز شود.

تبصره- نماینده اعم از وکلای دادگستری یا غیر آنهاست.

ماده ۱۶- حساب مواعد به ترتیبی است که در آیین دادرسی مدنی ذکر شده است و اگر روز آخر موعده مصادف با تعطیل شود آخر موعده روز بعد از تعطیل خواهد بود.

ماده ۱۷- در مهلت هایی که مسافت رعایت می شود ترتیب آن مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به مسافت است.

ماده ۱۸- اشخاص ذینفع می توانند پرونده های امور حسبی را ملاحظه نموده و از محتویات آن رونوشت گواهی شده یا گواهی نشده از دفتر دادگاه بگیرند.

ماده ۱۹- هر گاه ضمن رسیدگی به امور حسبی دعوایی از طرف اشخاص ذینفع حادث شود که رسیدگی به امور حسبی متوقف به تعیین تکلیف نسبت به آن دعوی باشد دادرس در صورت درخواست دستور موقتی در موضوع آن دعوی مطابق مقررات دادرسی فوری صادر می نماید.

ماده ۲۰- اقدام و دخالت دادستان در امور حسبی مخصوص به مواردی است که در قانون تصریح شده است.

ماده ۲۱- در مواردی که دادستان مکلف به اقدام می باشد اقدام به عهده دادرسی دادگاه شهرستانی است که رسیدگی در حوزه آن دادگاه به عمل می آید.

ماده ۲۲- دادرس پس از تمام شدن بازجویی و رسیدگی منتهی در ظرف دو روز تصمیم خود را اعلام می نماید.

ماده ۲۳- تصمیم دادرس باید موجه و مدلل باشد.

ماده ۲۴- در مواردی که تصمیمات دادگاه باید ابلاغ شود ترتیب ابلاغ مانند مقررات آیین دادرسی مدنی است.

ماده ۲۵- در صورتی که ابلاغ در کشور بیگانه باید به عمل آید دادرس می تواند ترتیب سهل تری برای ابلاغ در نظر گرفته و دستور دهد.

ماده ۲۶- هر گاه شخصی که تصمیم دادگاه باید به او ابلاغ شود در دادگاه حاضر باشد تصمیم دادگاه به او اعلام و این عمل ابلاغ محسوب است و رونوشت نیز به او داده می شود.

ماده ۲۷- تصمیم دادگاه در امور حسبی قابل پژوهش و فرجام نیست جز آنچه در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۲۸- مرجع شکایت پژوهشی از تصمیمات قابل پژوهش در امور حسبی دادگاهی است که مطابق آیین دادرسی مدنی صلاحیت رسیدگی پژوهشی به احکام دادگاه صادر کننده تصمیم در مورد دعاوی دارد.

- ماده ۲۹-** مدت پژوهش همان است که برای پژوهش احکام در آیین دادرسی مدنی مقرر شده.
- ماده ۳۰-** در صورتی که پژوهش خواه اثبات کند که پژوهش نخواستن او در موعد به واسطه عذر موجه بوده و در ظرف ده روز از تاریخ رفع عذر، پژوهش بخواهد دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهشی است می تواند مهلت پژوهش را تجدید نماید مشروطه به اینکه از تاریخ انقضاء مدت پژوهش بیش از شش ماه نگذشته باشد.
- ماده ۳۱-** مهلت جدید نباید بیش از موعد پژوهشی باشد و درخواست تجدید مهلت بیش از یک دفعه پذیرفته نیست.
- ماده ۳۲-** شکایت پژوهشی به دفتر دادگاهی که صادر کننده تصمیم مورد شکایت بوده داده می شود و دفتر نامبرده باید فوراً شکایت نامه را ثبت و رسید آن را به شاکی داده و منتهی در ظرف دو روز شکایت نامه پژوهشی را با برگ های مربوط به آن به دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهشی است بفرستد.
- ماده ۳۳-** شکایت پژوهشی ممکن است شفاهی باشد در این صورت شکایت نامبرده در صورت مجلس دادگاه درج و به امضای شاکی و دادرس می رسد و این صورت مجلس با برگ های مربوطه به دادگاه مرجع رسیدگی پژوهشی فرستاده خواهد شد.
- ماده ۳۴-** شکایت پژوهشی ممکن است مبنی بر جهات یا ادله جدید باشد.
- ماده ۳۵-** شکایت پژوهشی موجب تعویق اجراء تصمیم مورد شکایت نمی شود مگر اینکه دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می کند قرار تاخیر اجرای آن را بدهد.
- ماده ۳۶-** تصمیم دادگاه استان به اتفاق یا به اکثریت آراء معلوم می شود.
- ماده ۳۷-** دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می نماید هر گونه رسیدگی و تحقیقی را که مفید و لازم بداند بدون احتیاج به درخواست به عمل می آورد و پس از رسیدگی اگر تصمیم مورد شکایت را صحیح بداند آن را تایید و چنانچه نقصی در تصمیم نامبرده مشاهده کند موافق نظر خود آن را تکمیل می نماید و هر گاه تصمیم مورد شکایت را صحیح نداند آن را الغاء نموده و تصمیم مقتضی را اعلام می نماید.
- ماده ۳۸-** هر گاه در تصمیم دادگاه اشتباهی در حساب یا سهو قلم یا اشتباهات دیگری رخ دهد مثل از قلم افتادن نام یکی از اشخاص ذینفع یا زیاد شدن نامی - مادام که آن تصمیم به وسیله شکایت به دادگاه بالا تر از دادگاه خارج نشده باشد دادگاه صادر کننده تصمیم مستقلاً یا به درخواست یکی از اشخاص ذینفع آن را تصحیح می نماید و این تصحیح زیر تصمیم دادگاه یا برگ دیگری که پیوست آن می شود نوشته خواهد شد. دادن رونوشت از تصمیم دادگاه بدون پیوست نامبرده ممنوع است.
- ماده ۳۹-** هر گاه تصمیم دادگاه از اعتبار افتاده باشد تصحیح هم از اعتبار خواهد افتاد.
- ماده ۴۰-** هر گاه دادگاه راساً یا بر حسب تذکر به خطای تصمیم خود بر خورد در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد می تواند آن را تغییر دهد.
- ماده ۴۱-** تصمیمی که در زمینه درخواستی به عمل آمده است تغییر آن هم محتاج به درخواست است.
- ماده ۴۲-** هر گاه در استنباط از مواد قانون بین دادرس هایی که رسیدگی پژوهشی می کنند اختلاف نظر باشد

دادگاهی که به امر حسبی رسیدگی پژوهشی می نماید می تواند به توسط دادستان دیوان کشور نظر هیات عمومی دیوان کشور را بخواهد و در این صورت دادگاه نظر خود را با دلائل آن برای دادستان دیوان کشور می فرستد و پس از آنکه دیوان کشور نظر خود را اعلام کرد دادگاه مکلف است مطابق آن عمل نماید.

ماده ۴۳- دادستان دیوان کشور از هر طریقی که مطلع به سوء استنباط از مواد این قانون در دادگاه ها بشود یا به اختلاف نظر دادگاه ها راجع به امور حسبی اطلاع حاصل کند که مهم و موثر باشد نظر هیات عمومی دیوان کشور را خواسته و به وزارت دادگستری اطلاع می دهد که به دادگاه ها ابلاغ شود و دادگاه ها مکلفند بر طبق نظر مزبور رفتار نمایند.

ماده ۴۴- کسانی که تصمیم دادگاه را در امور حسبی برای خود مضر بدانند می توانند بر آن اعتراض نمایند خواه تصمیم از دادگاه نخست صادر شده و یا از دادگاه پژوهشی باشد و حکمی که در نتیجه اعتراض صادر می شود قابل پژوهش و فرجام است.

ماده ۴۵- مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به نظم جلسه رسیدگی شامل امور حسبی نیز خواهد بود.

ماده ۴۶- در امور حسبی اگر دادرسی آشنا به زبان اشخاص باشد ملزم به مداخله دادن مترجم نیست و در صورت احتیاج به مترجم دادرسی می تواند کسی که طرف اعتماد او است برای ترجمه انتخاب نماید. مترجم نباید از اشخاص مذکور در ماده ۸ انتخاب شود.

ماده ۴۷- در مورد دعوی خیانت یا عدم لیاقت و سایر موجبات عزل وصی یا قیم یا ضم امین ترتیب رسیدگی مطابق مقررات این قانون است و حکمی که در این خصوص صادر می شود مطابق آیین دادرسی مدنی قابل پژوهش و فرجام است.

باب دوم - در قیومت

فصل اول - صلاحیت دادگاه قیومت

ماده ۴۸- امور قیومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد برای امور قیومت صالح است.

ماده ۴۹- هر گاه محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی داشته باشد امور قیومت راجع به دادگاه شهرستان تهران است.

ماده ۵۰- در صورتی که محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی دارد مطابق ماده ۱۲۲۸ قانون مدنی مامور کنسولی ایران قیم موقت برای محجور معین نماید اگر دادگاه تهران تصمیم مامور کنسولی را تنفیذ نکند تعیین قیم با دادگاه نامبرده خواهد بود.

ماده ۵۱- در صورتی که متوفی دارای صغاری باشد که اقامتگاه آن ها مختلف است دادگاهی که برای یک نفر از

صغار بدواً تعیین قیّم کرده است می تواند برای صغاری هم که در حوزه آن دادگاه اقامت ندارند قیّم معین نماید و اگر قیّم معین نشده باشد دادگاهی که کوچک ترین صغیر در حوزه آن اقامت دارد برای تعیین قیّم نسبت به تمام صغار صلاحیت خواهد داشت و اگر معلوم نباشد کدام یک از صغار کوچک ترند هر یک از دادگاه ها که صغیر در حوزه آن دادگاه اقامت دارد صالح است.

ماده ۵۲- هر گاه در اقامتگاه محجور دادگاه صلاحیتدار برای امور قیمومت نباشد امور مزبور با نزدیک ترین دادگاه صلاحیتدار به اقامتگاه محجور خواهد بود.

ماده ۵۳- در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می شود.

ماده ۵۴- عزل و تعیین قیّم جدید و تعیین قیّم موقت و سایر امور محجور که راجع به دادگاه است با دادگاهی است که بدواً تعیین قیّم کرده است.

فصل دوم - ترتیب تعیین قیّم

ماده ۵۵- علاوه بر اشخاص مذکور در ماده ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ قانون مدنی، شهرداری و اداره آمار و ثبت احوال و مامورین آن ها و دهبان و بخشدار در هر محل مکلفند پس از اطلاع به وجود صغیری که محتاج به تعیین قیّم است به دادستان شهرستان حوزه خود اطلاع دهند.

ماده ۵۶- هر یک از دادگاه ها که در جریان دعوی مطلع به وجود محجوری شود که ولی یا وصی یا قیّم نداشته باشد باید به دادستان برای تعیین قیّم اطلاع بدهد.

ماده ۵۷- در رسیدگی به درخواست حجر دادگاه نسبت به اشخاصی که مجنون یا سفیه معرفی شده اند هر گونه تحقیقی که لازم بداند به عمل می آورد و می تواند اشخاصی که اطلاعات آن ها را قابل استفاده بداند احضار نموده و یا برای تحقیق از اشخاص نامبرده نماینده بفرستد و پس از رسیدگی و تحقیقات لازم و احراز حجر حکم به حجر می دهد و در صورت عدم احراز حجر درخواست حجر را رد می نماید.

ماده ۵۸- هر گاه دادگاه لازم بداند از کسی که محجور معرفی شده تحقیق کند و آن شخص نتواند در دادگاه به واسطه عذر موجه حاضر شود دادرس دادگاه شخصاً یا به وسیله نماینده در خارج از دادگاه از او تحقیق می نماید.

ماده ۵۹- هر گاه صغیری که ولی خاص ندارد در زمان رسیدن به سن رشد سفیه یا مجنون باشد قیّم باید به دادستان جنون یا سفیه او را اطلاع دهد و دادستان پس از اطلاع به این امر مکلف است در موضوع جنون و سفاهت تحقیق نموده و دلایل آن را اعم از نظریات کار شناس و اطلاعات مطلعین و غیره به دادگاه بفرستد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز جنون یا سفیه حکم به استمرار و بقاء حجر صادر می نماید در این صورت ممکن است قیّم سابق را هم به قیمومت ابقاء نمود.

ماده ۶۰- برای چند نفر از اشخاص محتاج به قیم می توان یک قیم معین نمود مگر آنکه اداره امور هر یک از آنها محتاج به قیم علیحده باشد.

ماده ۶۱- پدر یا مادر محجور مادام که شوهر ندارد با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم می باشند.

ماده ۶۲- در صورت محجور شدن زن، شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است.

ماده ۶۳- در مورد تعدد قیم و همچنین در موردی که ناظر معین شده است دادگاه معین می کند که در صورت اختلاف نظر بین قیم ها یا بین قیم و ناظر به دادگاه یا شخص ثالثی رجوع نماید و یا ترتیب دیگری را برای رفع اختلاف پیش بینی نماید.

ماده ۶۴- دادگاه می تواند شخصی را که درخواست حجر او شده است قبل از صدور حکم و یا بعد از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن از بعضی یا تمام تصرفات در اموال موقتاً ممنوع نماید و در این صورت دادگاه امینی موقتاً برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین می نماید.

ماده ۶۵- بعد از قطعی شدن حکم حجر به واسطه انقضاء مدت پژوهش یا صدور حکم پژوهشی به حجر اقدام به تعیین قیم می گردد.

ماده ۶۶- دادستان و محجور و قیم محجور نسبت به تصمیمات دادگاه در موارد زیر می توانند پژوهش بخواهند، اگر قیم متعدد باشد هر یک از آن ها حق پژوهش دارند:

۱- حکم حجر

۲- حکم بقاء حجر

۳- رفع حجر

۴- رد درخواست حجر

۵- رد درخواست بقاء حجر

۶- رد درخواست رفع حجر

موسسه حقوقی
زعیم عدالت

ماده ۶۷- نصب قیم در صورتی که قیم در دادگاه حاضر باشد حضوراً به او اعلام و اگر در دادگاه حاضر نباشد باید فوراً به او ابلاغ گردد.

ماده ۶۸- قیم باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت قبول یا عدم قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد و اگر در این مدت قبولی خود را اطلاع نداد یا قیمومت را قبول نکرد دادستان دادگاه را برای تعیین شخص دیگری به سمت قیمومت مطلع می کند و هر گاه قبل از تعیین قیم جدید شخصی که قبلاً به قیمومت معین شده قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد شخص دیگری معین نخواهد شد.

ماده ۶۹- دادگاه در تمام امور تصمیمات خود را به هر طریقی که مقتضی بداند به دادستان اطلاع می دهد.

ماده ۷۰- اثر حجر از تاریخ قطعیت حکم مترتب می شود لیکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حکم حجر وجود داشته اثر حجر از تاریخ وجود علت حجر مترتب می شود.

ماده ۷۱- در مواردی که علت حجر بعد از رشد حادث شده باشد دادگاه باید ابتدای تاریخ حجر را که بر او معلوم شده است در حکم خود قید نماید.

ماده ۷۲- حکم حجر یا رفع حجر مانع نیست که اگر اهلیت یا عدم اهلیت یکی از متعاملین در دادگاهی قبل از حکم حجر و یا بعد از رفع حجر ثابت شود دادگاه به آنچه نزد او ثابت شده است ترتیب اثر دهد.

ماده ۷۳- در صورتی که محجور ولی یا وصی داشته باشد دادستان و دادگاه حق دخالت در اداره امور او ندارند و فقط دادرس بعد از رسیدگی لازم می تواند وصایت وصی را تصدیق نماید.

فصل سوم - اختیارات و مسئولیت قیم

ماده ۷۴- قیم از تاریخی که سمت قیمومت به او اطلاع داده می شود شروع به اعمال قیمومت خواهد نمود.

ماده ۷۵- هر گاه قیم پس از تاریخ نصب و قبل از ابلاغ به او عملی به عنوان قیمومت نسبت به محجور کرده باشد نافذ است.

ماده ۷۶- قیم در سیاهه اموال محجور که در ابتداء دخالت خود تنظیم می کند باید برگ های بهادار و اسناد دیون و اسناد املاک و تمام برگ هایی که دارای اهمیت است ذکر نماید و برگ هایی که بها و اهمیتی ندارد هر نوعی از آن ها را علیحده بایگانی و عدد برگ ها را در سیاهه دارایی قید کند.

ماده ۷۷- قیم باید اجرت کسی که برای حفظ اموال از طرف دادستان یا دادرس معین شده است از اموال محجور بپردازد.

ماده ۷۸- قیم می تواند هزینه تهیه صورت حساب و تسلیم اموال را اگر از اموال محجور برداشته است پس از زوال سمت خود از محجوری که رفع حجر او شده یا کسی که به جای او به سمت قیمومت منصوب شده است مطالبه نماید.

ماده ۷۹- قیم باید در تربیت و اصلاح حال محجور سعی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید.

ماده ۸۰- قیم باید اموال ضایع شدنی محجور را بفروشد و از پول آن با رعایت مصلحت محجور مالی خریداری و یا به ترتیب دیگری که مصلحت باشد رفتار نماید.

ماده ۸۱- قیم می تواند با رعایت مصلحت اموال منقوله ای که مورد احتیاج محجور نیست فروخته و نسبت به پول آن مطابق ماده فوق عمل نماید.

ماده ۸۲- قیم باید هزینه زندگانی محجور و اشخاص واجب النفقه او و همچنین هزینه معالجه آن ها را در بیمارستان و غیره و هزینه لازم دیگر از قبیل هزینه تربیت اطفال محجور را بپردازد و اگر محجور دیوانه باشد

- باید به حسب اقتضا در خانه یا تیمارستان تحت معالجه قرار داده شود.
- ماده ۸۳-** اموال غیر منقول محجور فروخته نخواهد شد مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان.
- ماده ۸۴-** اسناد و اشیاء قیمتی باید با اطلاع دادستان در محل امنی نگاهداری شود و وجوه نقدی که محل احتیاج نیست باید در یکی از بانک های معتبر گذاشته شود.
- ماده ۸۵-** ولی یا قیم می تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه ای بدهد و در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.
- ماده ۸۶-** محجور ممیز می تواند اموال و منافعی را که به سعی خود او حاصل شده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید.
- ماده ۸۷-** قیم باید بعد از رفع حجر اموال محجور را به تصرف او بدهد و اگر در مدت حجر سمت قیمومت از قیم سلب و به جای او شخص دیگری معین شد اموال را به تصرف قیم بعدی بدهد.
- ماده ۸۸-** در صورتی که پزشک ازدواج مجنون را لازم بداند قیم با اجازه دادستان می تواند برای مجنون ازدواج نماید و هر گاه طلاق زوجه مجنون لازم باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه قیم طلاق می دهد.
- ماده ۸۹-** در صورت فوت قیم ورثه کبیر او اگر باشند مکلف هستند به دادستان اطلاع دهند و مادام که قیم جدید معین نشده حفظ و نظارت اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید که قیم آن ها فوت شده به عهده دادستان خواهد بود.
- ماده ۹۰-** وجوه زائد از احتیاج صغیر را قیم در صورت امکان نباید بدون سود بگذارد و اگر بیش از شش ماه بدون سود گذاشت مسئول تادیه خسارت به میزان خسارت تاخیر تادیه خواهد بود.
- ماده ۹۱-** در صورتی که پس از تعیین قیم مورث محجور فوت نماید قیم مکلف است در ظرف ده روز درخواست مهر و موم و تحریر ترکه متوفی را بنماید.
- ماده ۹۲-** بعد از زوال قیمومت، قیم مسئول حفظ اموال محجور است تا به تصرف شخصی که باید تصرف نماید بدهد.
- ماده ۹۳-** هر گاه قیم در پول محجور به سود خود تصرف نماید از تاریخ تصرف مسئول خسارت تاخیر تادیه می باشد.
- ماده ۹۴-** در صورتی که قیم متعدد بوده و با شرکت یکدیگر در اموال محجور تعدی یا تفریط نمایند هر یک از آن ها مسئولیت تضامنی دارند و اگر بعضی از قیمین بدون شرکت دیگران تعدی یا تفریط در اموال محجور نمایند مسئولیت متوجه به کسی خواهد بود که تعدی یا تفریط کرده است.
- ماده ۹۵-** هزینه حفظ و اداره اموال محجور و هزینه ای که برای رسیدگی به امور محجور و انجام وظایف قیمومت لازم می شود از اموال محجور تادیه می گردد.

فصل چهارم - عزل قیم

ماده ۹۶- محجور ممیز می تواند از قیم برای ندادن هزینہ و کوتاهی او در تربیت و نگاهداری خود شکایت نماید در این صورت هر گاه دادگاه شکایت را وارد دید دستوری که مناسب است می دهد و قیم باید بر طبق آن دستور عمل کند. مفاد این ماده در موردی که دادستان کوتاهی قیم را در تربیت و نگاهداری محجور و دادن هزینہ او به دادگاه اطلاع بدهد اجرا خواهد شد.

ماده ۹۷- محجور و هر ذی علاقه ای می توانند به دادستان وجود سبب عزل قیم را اطلاع دهند در این صورت اگر دادستان سبب عزل را موجود دید از دادگاه درخواست عزل قیم را می نماید.

ماده ۹۸- برای رسیدگی به درخواست عزل قیم باید قیم و در صورت لزوم دادستان احضار شوند حکمی که راجع به عزل صادر می شود باید مدلل و موجه باشد.

ماده ۹۹- قیم از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود و دادستان از رد درخواست عزل قیم می توانند پژوهش بخواهند و مادامی که تکلیف قطعی معین نشده امور صغیر به وسیله دادستان یا قیمی که موقتاً برای محجور معین می شود انجام خواهد شد.

ماده ۱۰۰- اعمال قیم بعد از ابلاغ حکم عزل او نافذ نیست.

ماده ۱۰۱- در مورد ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی، اگر قیم قبل از تعیین شخص دیگری به جای او صورت حساب را فرستاده یا معلوم شد که تاخیر در فرستادن صورت حساب به واسطه عذر موجه بوده است ممکن است همان شخص را به قیمومت ابقا یا مجدداً او را به قیمومت معین نمود.

ماده ۱۰۲- محجور می تواند در موارد رفع حجر اعلام خروج از قیمومت را از دادگاه بخواهد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز موجب رفع حجر خروج محجور را از تحت قیمومت اعلام می نماید.

امور راجع به امین زقیم عدالت

باب سوم - امور راجع به امین

ماده ۱۰۳- علاوه بر مواردی که مطابق قانون مدنی تعیین امین می شود در موارد زیر نیز امین معین خواهد شد:

۱- برای اداره سهم الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به جنین تعلق گیرد در صورتی که جنین ولی یا وصی نداشته باشد.

۲- برای اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد.

- ماده ۱۰۴-** کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام و یا بعض اموال خود عاجز شده می تواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود.
- ماده ۱۰۵-** تعیین امین برای جنین در دادگاه شهرستانی به عمل می آید که مادر جنین در حوزه آن دادگاه اقامت دارد و برای کسی که عاجز از اداره اموال خود است دادگاه شهرستانی که شخص نامبرده در حوزه آن اقامت دارد و در سایر مواردی که احتیاج به تعیین امین پیدا می شود دادگاه شهرستانی صالح است که در حوزه آن دادگاه احتیاج به تعیین امین حاصل شده است.
- ماده ۱۰۶-** سایر امور مربوطه به امین با دادگاهی است که امین را تعیین کرده است.
- ماده ۱۰۷-** در مورد جنین دادستان و اقربای جنین و در مورد مصارف عمومی دادستان و هر ذینفعی می تواند از دادگاه درخواست تعیین امین نماید.
- ماده ۱۰۸-** دادستان می تواند اشخاصی را که برای سمت امانت مناسب باشند به دادگاه معرفی نموده و دادگاه پس از احراز لزوم تعیین امین از بین اشخاص نامبرده یا اشخاص دیگر که طرف اعتماد باشند یک یا چند نفر را به سمت امین معین می نماید.
- ماده ۱۰۹-** مادر جنین در صورت داشتن صلاحیت بر دیگران مقدم است و در صورت عدم صلاحیت یا عدم قبول او اقربای نسبی یا سببی جنین بر دیگران مقدم خواهند بود.
- ماده ۱۱۰-** در غیر مورد جنین پدر و جد و مادر و اولاد و زن و شوهر کسی که امین برای اداره اموال او معین می شود با داشتن صلاحیت به ترتیب مذکور بر دیگران حق تقدم دارند و در صورت نبودن اشخاص مذکور سایر اقربا بر دیگران مقدم هستند.
- ماده ۱۱۱-** دادگاه می تواند علاوه بر امین یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید.
- ماده ۱۱۲-** در صورت تعداد امین و ناظر دادگاه باید حدود اختیارات آن ها را معین نماید و نیز می تواند وظایف امیناء متعدد را تفکیک کند.
- ماده ۱۱۳-** حفظ و نظارت اموال در مواردی که محتاج به تعیین امین است مادام که امین معین نشده به عهده دادستانی است که اموال در حوزه او یافت می شود.
- ماده ۱۱۴-** در خارج ایران مامورین کنسولی ایران حق دارند برای اداره اموال ایرانیان که محتاج به تعیین امین و واقع در حوزه ماموریت آنهاست موقتاً نصب امین نمایند و باید تا ده روز پس از نصب امین مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستند. نصب امین نامبرده وقتی قطعی می گردد که دادگاه شهرستان تهران تصمیم مامور کنسولی را تنفیذ کند.
- ماده ۱۱۵-** وظایف و اختیاراتی که به موجب قانون و نظامات مربوطه در مورد دخالت دادستان ها در امور محتاج به تعیین امین مقرر است در خارج ایران به عهده مامورین کنسولی خواهد بود.

ماده ۱۱۶- اگر در عهود و قراردادهای منعقدہ بین دولت ایران و دولتی که مامور کنسول ماموریت خود را در کشور آن دولت اجرا می کند ترتیبی بر خلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد مامورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۱۷- اشخاصی که نباید به قیمومت منصوب شوند به سمت امین معین نخواهند شد.

ماده ۱۱۸- کسی که به عنوان عجز از اداره اموال برای او امین معین شده اگر تصرفی در اموال خود بنماید نافذ است و امین نمی توان او را ممانعت نماید.

ماده ۱۱۹- مقررات راجع به وظایف و اختیارات و مسئولیت قیم شامل امین غائب و جنین هم می شود.

ماده ۱۲۰- سمت امینی که برای جنین معین شده است پس از تولد طفل زائل می شود و در غیر این مورد نیز پس از زوال سببی که موجب تعیین امین شده است سمت امین زائل خواهد شد.

ماده ۱۲۱- مقررات راجع به عزل قیم نسبت به امین هم جاری است.

ماده ۱۲۲- امینی که برای اداره اموال مربوط به مصارف عمومی تعیین می شود باید به ترتیبی که مقرر شده و موافق مصلحت، اموال را اداره و در مصارف مخصوصه که مقرر شده است صرف نماید.

ماده ۱۲۳- امینی که برای اداره اموال عاجز معین می شود به منزله وکیل عاجز و احکام وکیل نسبت به او جاری است.

ماده ۱۲۴- امین باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مدت مسافت مذکور در آیین دادرسی مدنی قبول یا عدم قبول سمت امانت را به دادگاه اطلاع دهد و اگر در این مدت قبولی خود را اطلاع نداد شخص دیگری معین خواهد شد مگر اینکه قبل از تعیین دیگری قبول سمت امانت را به دادگاه اطلاع دهد که در این صورت همان شخص به سمت امانت باقی خواهد ماند.

ماده ۱۲۵- هزینه حفظ و اداره اموالی که برای آن امین معین شده است از اموال نامبرده برداشته خواهد شد.

موسسه حقوقی

راجع به غائب مفقود الاثر
فصل اول - در صلاحیت دادگاه

ماده ۱۲۶- امور راجع به غائب مفقود الاثر با دادگاه شهرستان محلی است که آخرین اقامتگاه غائب در آن محل بوده.

ماده ۱۲۷- هر گاه اقامتگاه غائب در خارج از ایران باشد دادگاهی برای رسیدگی به امور غائب صالح است که آخرین محل سکونت غائب در حوزه آن دادگاه بوده.

ماده ۱۲۸- هر گاه غائب در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته یا اقامتگاه و محل سکنای او در ایران معلوم نباشد دادگاه محلی برای رسیدگی به امور غائب صالح است که ورثه غائب در آن محل اقامت یا سکنی دارند.

ماده ۱۲۹- در صورتی که ورثه غائب در ایران معلوم نباشد دادگاهی صالح است که غائب در آنجا مال دارد.

فصل دوم - در تعیین امین

ماده ۱۳۰- دادستان و اشخاص ذینفع از قبیل وراث و بستانکار حق دارند از دادگاه درخواست تعیین امین برای اداره اموال غائب بنمایند.

ماده ۱۳۱- پس از وصول درخواست تعیین امین، دادگاه در خصوص غیبت و اینکه غائب کسی را برای اداره اموال خود معین کرده است یا نه تحقیق نموده و پس از احراز غیبت و وجود شرایط ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی، تعیین امین می نماید.

ماده ۱۳۲- کسی که در زمان غیبت غائب عملاً متصدی امور او باشد در موقع تعیین امین برای غائب، آن شخص بر دیگران مقدم خواهد بود.

ماده ۱۳۳- غائبی که تابعیت او مشکوک است تابع مقررات راجع به تبعه ایران است.

ماده ۱۳۴- سایر احکام امین غائب مطابق احکام مذکور در قانون مدنی و باب سوم این قانون است.

ماده ۱۳۵- بعد از صدور حکم موت فرضی غائب یا معلوم شدن موت حقیقی یا زنده بودن غائب، سمت امین زائل می شود.

فصل سوم - دادن اموال به طور موقت به تصرف ورثه

ماده ۱۳۶- بعد از گذشتن دو سال تمام از آخرین خبر غائب، ورثه او می توانند از دادگاه درخواست کنند که دارایی غائب به تصرف آن ها داده شود.

ماده ۱۳۷- درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- نام و مشخصات درخواست کننده.

۲- مشخصات غائب.

۳- تاریخ غیبت.

۴- ادله و جهاتی که به موجب آن درخواست کننده حق این درخواست را برای خود قائل است.

ماده ۱۳۸- پس از وصول درخواست نامه، دادگاه با حضور درخواست کننده و دادستان به دلائل درخواست رسیدگی می نماید و نیز راجع به اقامتگاه غائب و تاریخ غیبت و معلوم نبودن محل او بازجویی لازم نبوده و در صورت احراز صلاحیت درخواست کننده آگهی مشتمل بر درخواست نامبرده و دعوت اشخاصی که از غائب

اطلاعی دارند برای اظهار اطلاع به دادگاه ترتیب می دهد.

ماده ۱۳۹- آگهی مذکور فوق در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر می شود و پس از یک سال از تاریخ نشر آخرین آگهی در صورت وجود شرایط مذکور در ماده ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ قانون مدنی اموال غائب به تصرف ورثه او داده می شود.

ماده ۱۴۰- در صورتی که غائب برای اداره اموال خود کسی را معین کرده باشد و آن کس فوت شود یا به جهت دیگری صلاحیتش برای اداره اموال از بین برود امین برای اداره اموال معین می گردد و اموال به تصرف ورثه داده نمی شود تا حکم موت فرضی غائب صادر شود.

ماده ۱۴۱- هر گاه در بین اموال غائب مال ضایع شدنی باشد ورثه یا امین که اموال غائب به تصرف آن ها داده شده آن مال را فروخته و از نتیجه فروش با رعایت مصلحت غائب مالی خریداری و یا اقدام دیگری که به صرفه غائب باشد، می نماید.

ماده ۱۴۲- هر یک از امین و ورثه که اموال غائب به تصرف آن ها داده شده است می توانند با اجازه دادستان اموال منقوله غائب را که مورد احتیاج نیست فروخته و از پول آن مال دیگری که موافق مصلحت غائب باشد، خریداری و یا اقدام دیگری که به صرفه غائب باشد بنمایند.

ماده ۱۴۳- در موردی که اموال غائب به ورثه تسلیم می شود هر گاه وصیتی شده باشد باید اموال مورد وصیت به وصی یا موصی له داده می شود مشروط به اینکه مطابق ماده ۱۰۲۶ قانون مدنی تامین بدهند.

ماده ۱۴۴- ورثه و وصی و موصی له که اموال غائب موقتاً به آن ها تسلیم می شود باید اموال را با رعایت مصلحت غائب حفظ و اداره نمایند و آن ها در اداره اموال غائب به منزله وکیل او خواهند بود.

ماده ۱۴۵- در مورد تسلیم اموال به امین یا ورثه، دادگاه به درخواست یکی از ورثه یا امین صورتی از اموال و اسناد غائب تنظیم می نماید و این صورت در دفتر دادگاه بایگانی می شود و اشخاص ذینفع می توانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده ۱۴۶- در صورتی که ورثه درخواست کنند صورت اموال با حضور دادستان تنظیم و بهای اموال به توسط کار شناس معین و در صورت اموال بهای آن قید شود، دادگاه درخواست نامبرده را می پذیرد و هزینه ارزیابی از مال غائب بر داشته خواهد شد.

ماده ۱۴۷- نفقه اشخاص واجب النفقه غائب و دیون غائب از وجوه نقد یا منافع اموال او داده می شود و در صورت عدم کفایت از اموال منقوله فروخته خواهد شد و اگر اموال منقول هم کافی نباشد از اموال غیر منقول فروخته می شود.

ماده ۱۴۸- در غیر مورد ماده قبل ورثه و امین حق ندارند اموال غیر منقول غائب را بفروشند یا رهن بگذارند.

ماده ۱۴۹- در دعوی بر غائب، ورثه یا امین که مال به تصرف آن ها داده شده طرف دعوی خواهند بود و همچنین ورثه یا امین حق دارند برای وصول مطالبات غائب اقامه دعوی نمایند.

ماده ۱۵۰- در موردی که اموال غائب به تصرف ورثه یا امین داده شده باشد دادگاه می تواند حق الزحمه

متناسبی از درآمد اموال برای ورثه یا امین معین نماید. هزینه حفظ و اداره اموال غائب از اموال غائب برداشته می شود.

ماده ۱۵۱- هر گاه بین ورثه غائب، غائبی بوده که محتاج به تعیین امین باشد، برای او نیز امینی معین و سهم شخص غائب به امین سپرده می شود.

ماده ۱۵۲- هر گاه بین ورثه غائب محجوری باشد سهم او به ولی یا قیم یا وصی سپرده خواهد شد.

فصل چهارم - در حکم موت فرضی

ماده ۱۵۳- اشخاص زیر می توانند از دادگاه درخواست صدور حکم موت فرضی غائب را بنمایند:

۱- ورثه غائب

۲- وصی و موصی له

ماده ۱۵۴- درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- مشخصات غائب

۲- تاریخ غیبت

۳- دلائلی که به موجب آن درخواست کننده حق درخواست صدور حکم موت فرضی را دارد

۴- ادله و اسنادی که مطابق ماده ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ قانون مدنی ممکن است به موجب آن ادله و

اسناد درخواست حکم موت فرضی غائب را نمود

ماده ۱۵۵- پس از وصول درخواست نامه، دادگاه اظهارات و دلائل درخواست کننده را در نظر گرفته و در

صورتی که اظهارات و دلائل نامبرده را موجه دانست آگهی مطابق ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی ترتیب می دهد و این

آگهی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر می شود و جلسه رسیدگی به درخواست، به فاصله

یک سال از تاریخ نشر آخرین آگهی معین می گردد.

مقررات این ماده در صورتی اجرا می شود که قبلاً در زمینه درخواست تصرف اموال آگهی نشده باشد و چنانچه

مطابق ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی آگهی شده باشد دادگاه به آن آگهی اکتفا می نماید.

ماده ۱۵۶- رسیدگی با حضور درخواست کننده و دادستان به عمل می آید. عدم حضور درخواست کننده مانع

رسیدگی نیست.

ماده ۱۵۷- دادگاه می تواند هر گونه تحقیق که مقتضی بداند بنماید و پس از احراز موجبات صدور حکم موت

فرضی، حکم می دهد.

ماده ۱۵۸- حکم باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- نام و نام خانواده درخواست کننده

۲- مشخصات غائب

۳- دلائل و مستندات حکم

۴- تاریخ صدور حکم

ماده ۱۵۹- درخواست کننده می تواند از رد درخواست خود و دادستان از حکم موت فرضی پژوهش بخواهد و رای پژوهش قابل فرجام نیست.

ماده ۱۶۰- بعد از قطعیت حکم موت فرضی تاميناتی که از امين يا ورثه گرفته شده است، مرتفع می شود.

ماده ۱۶۱- در هر موقع که موت حقیقی یا زنده بودن غائب معلوم شود اقداماتی که راجع به موت فرضی او به عمل آمده است بلااثر خواهد شد، مگر اقداماتی که برای حفظ و اداره اموال غائب شده است.

در امور راجع به ترکه

باب پنجم - در امور راجع به ترکه

فصل اول - در صلاحیت

ماده ۱۶۲- امور راجع به ترکه عبارت است از اقداماتی که برای حفظ ترکه و رسانیدن آن به صاحبان حقوق می شود از قبیل مهر و موم و تحریر ترکه و اداره ترکه و غیره.

ماده ۱۶۳- امور راجع به ترکه با دادگاه بخشی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده و اگر متوفی در ایران اقامتگاه نداشته با دادگاهی است که آخرین محل سکناى متوفی در حوزه آن دادگاه بوده.

ماده ۱۶۴- هر گاه متوفی در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته، دادگاهی صالح است که ترکه در آنجا واقع شده و اگر ترکه در جاهای مختلف باشد، دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است صلاحیت خواهد داشت و اگر اموال غیر منقول در حوزه های متعدد باشد صلاحیت با دادگاهی است که قبلاً شروع به اقدام کرده.

ماده ۱۶۵- هر گاه تمام یا قسمتی از اموال متوفی در حوزه دادگاهی غیر از دادگاهی که مطابق مواد فوق صالح است باشد، دادگاهی که اموال در حوزه آن دادگاه است، اقدامات راجع به حفظ اموال متوفی را از قبیل مهر و موم به عمل آورده، رونوشت صورت مجلس عملیات خود را به دادگاهی که مطابق دو ماده فوق برای رسیدگی به

امور ترکه صالح است می فرستد.

فصل دوم - در مهر و موم

ماده ۱۶۶- دادگاه بخش، مهر مخصوصی برای مهر و موم ترکه خواهد داشت و نمونه آن باید نزد رییس دادگاه شهرستان باشد.

ماده ۱۶۷- اشخاص مذکور زیر می توانند درخواست مهر و موم ترکه را بنمایند:

- ۱- هر یک از ورثه متوفی یا نماینده قانونی آن ها
- ۲- موصی له در صورتی که وصیت به جزء مشاع شده باشد
- ۳- طلبکار متوفی که طلب او مستند به سند رسمی یا حکم قطعی باشد به مقدار طلب، در صورتی که در مقابل طلب، رهن نبوده و ترتیب دیگری هم برای تامین طلب نشده باشد
- ۴- کسی که از طرف متوفی به عنوان وصایت معین شده باشد

ماده ۱۶۸- دادگاه بخش در موارد زیر پس از اطلاع اقدام به مهر و موم می نماید:

۱- در موردی که کسی که در خانه استیجاری یا مهمانخانه و امثال آن فوت شده و کسی برای حفظ اموال او نباشد.

۲- در صورتی که از اموال دولتی یا عمومی نزد متوفی امانت باشد.

در مورد شق اول این ماده مالک خانه یا مدیر مهمانخانه و امثال آن ها مکلفند به دادگاه بخش اطلاع بدهند.

ماده ۱۶۹- در مورد شق ۲ ماده فوق، مهر و موم فقط نسبت به اموال دولتی یا عمومی که نزد متوفی امانت بوده است، به عمل می آید مگر اینکه اشخاص صلاحیتدار درخواست مهر و موم نسبت به بقیه اموال را بنمایند.

ماده ۱۷۰- در صورتی که قبل از حضور دادرس دادگاه بخش در محل ترکه اقدام فوری برای حفظ ترکه لازم

باشد، اقدام مزبور به توسط دادستان و در جایی که دادستان نباشد به توسط کلانتری محل و اگر مامورین

شهربانی نباشند به توسط دهبان با حضور دو نفر معتمد محلی به عمل می آید و در مورد مداخله دهبان،

دادستان می تواند در هر دهستان که مقتضی بداند دهبان را از مداخله منع کرده و صاحب دفتر رسمی یا یکی

از مامورین دولتی یا دو نفر معتمد محلی را متفقاً به انجام این کار مامور نماید. مامورین نامبرده مراتب را در

صورت مجلس نوشته و آن را به دادگاه بخش می فرستند.

ماده ۱۷۱- در هر موردی که از طرف مامورین مذکور در ماده قبل، ترکه مهر و موم می شود مامورین نامبرده

کلید قفل هایی را که بر روی آن مهر و موم خورده است در پاکت یا لفافی مهر و موم نموده و به دادگاه بخش می فرستند.

ماده ۱۷۲- در صورتی که بین ورثه محجوری باشد که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد، دادرس باید پس از مهر و موم مراتب را به دادستان اطلاع دهد که جهت تعیین قیم اقدام نماید.

ماده ۱۷۳- در صورتی که بین ورثه غائبی باشد که برای اداره اموال خود نماینده نداشته باشد اگر محل غائب معلوم است دادرس مهر و موم ترکه را به او اطلاع می دهد و اگر محل غائب معلوم نباشد به دادستان اطلاع خواهد داد که در صورت اقتضا جهت تعیین امین برای او اقدام کند.

ماده ۱۷۴- رییس دادگاه در مواردی که باید اقدام به مهر و موم شود فوراً باید خود یا به وسیله کارمند علی البدل اقدام به مهر و موم نماید و اگر علتی موجب تاخیر این اقدام گردد علت مذکور را در صورت مجلس می نویسد.

ماده ۱۷۵- وقت مهر و موم را دادگاه به اشخاصی که ذینفع بدانند اطلاع می دهد ولی نباید این امر موجب تاخیر مهر و موم شود.

ماده ۱۷۶- در موقع مهر و موم، صورت مجلسی مشتمل بر امور زیر تنظیم می شود:

- ۱- تاریخ سال و ماه و روز و ساعتی که اقدام به مهر و موم شده است
- ۲- نام و مشخصات کسی که مباشر مهر و موم است
- ۳- علتی که موجب مهر و موم شده است
- ۴- نام و مشخصات و محل اقامت کسی که درخواست مهر و موم نموده و اگر دادرس به نظر خود اقدام به مهر و موم کرده باشد این نکته را در صورت مجلس می نویسد
- ۵- نام و مشخصات و اظهارات اشخاص ذینفع که در موقع مهر و موم حاضر بوده اند
- ۶- تعیین جایی که ترکه در آنجا مهر و موم شده از قبیل اطاق صندوقخانه و گنجه
- ۷- وصف اجمالی از اشیایی که مهر و موم شده است
- ۸- اموال در محل خود مهر و موم شده است یا محل آن تغییر داده شده
- ۹- نگهبان، در صورتی که معین شده باشد با ذکر اینکه نگهبان را دادرس مستقلاً معین کرده یا بر حسب معرفی اشخاص ذینفع
- ۱۰- اظهار کتبی و صریح با قید التزام از کلیه اشخاصی که با متوفی در یکجا زندگی کرده و یا اموال در تصرف آن ها بوده مشعر بر اینکه چیزی از اموال متوفی را خارج یا مخفی نکرده و مطلع نیستند که دیگری به طور مستقیم یا غیر مستقیم اموال متوفی را برده یا مخفی کرده است

ماده ۱۷۷- صورت مجلس مذکور فوق باید به امضاء کسی که مباشر مهر و موم است و اشخاص ذینفع برسد و در صورتی که اشخاص مزبور نخواهند یا نتوانند امضاء کنند مراتب در صورت مجلس ذکر می شود.

ماده ۱۷۸- کلید قفل هایی که روی آن مهر و موم شده در دادگاه بخش بایگانی و این امر در صورت مجلس قید می شود.

ماده ۱۷۹- نسبت به اموالی که مهر و موم آن ممکن نیست صورت اجمالی از آن برداشته شده و در صورت لزوم نگرهبانی بر آن می گمارند.

ماده ۱۸۰- در صورتی که از اموال دولتی یا عمومی نزد متوفی امانت باشد اموال نامبرده در همان محلی که متوفی گذارده است مهر و موم خواهد شد مگر اینکه موجبی برای تغییر محل باشد.

ماده ۱۸۱- هر گاه در حین مهر و موم ترکه، وصیت نامه یا برگ های دیگری پیدا شود که در لفافی مهر و موم شده باشد دادرس مشخصات اوراق و چگونگی مهر و موم و عنوانی که روی آن نوشته شده و نشانه روی لفاف را در صورت مجلس نوشته، دادرس و حاضرین اگر معروف باشند و بتوانند امضاء کنند امضاء می نمایند و اگر امتناع از امضاء نمایند امتناع آن ها از امضاء نوشته می شود.

ماده ۱۸۲- لفاف مذکور در ماده فوق به دادگاهی که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است فرستاده می شود.

ماده ۱۸۳- اگر از عنوان روی لفاف یا علائم دیگری معلوم شود که برگ ها متعلق به غیر متوفی است دادرس برگها را به صاحبان آن رد نموده و رسید دریافت می نماید و مشخصات آن را در صورت مجلس می نویسد و اگر صاحبان برگ ها حاضر نباشند آن را تامین می نماید تا صاحبان آن ها مطالبه نمایند.

حکم این ماده، در موردی جاری است که معارضی نباشد و الا مطابق ماده قبل رفتار خواهد شد.

ماده ۱۸۴- هر گاه وصیت نامه در لفاف نباشد دادرس اوصاف آن را در صورت مجلس نوشته آن را به دادگاهی که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است می فرستد.

ماده ۱۸۵- دادگاهی که لفاف مذکور در مواد فوق به آنجا فرستاده شده است آن را باز می کند و در صورتی که برگ ها جزو ترکه باشد امانت نگاه می دارد و الا اگر صاحبان آن حاضر باشند به آن ها داده می شود و اگر حاضر نیستند محفوظ می ماند تا صاحبان آن حاضر شوند و اگر معلوم نباشد که برگ ها متعلق به کیست برگها در دادگاه می ماند تا صاحب آن معلوم شود.

ماده ۱۸۶- اگر به دادرس در ضمن عملیات مهر و موم اطلاعی راجع به وجود وصیت نامه داده شود، دادرس جستجو نموده و چنانچه وصیت نامه موجود باشد به ترتیب مذکور در ماده ۱۸۴ عمل می کند.

ماده ۱۸۷- در مواردی که وصیت نامه معتبری به نظر دادرس می رسد که آن وصیت نامه مشتمل بر امور فوری باشد دادرس اجازه می دهد که امور مذکور انجام داده شود.

ماده ۱۸۸- در موقع مهر و موم با برداشتن مهر و موم اشیاء یا نوشتجاتی که داخل در ترکه نبوده و متعلق به زن یا شوهر متوفی یا متعلق به غیر باشد به صاحبان آن ها رد و مشخصات اشیاء نامبرده در صورت مجلس نوشته می شود.

ماده ۱۸۹- آن مقدار از اثاث البیت و غیره که برای زندگانی عیال و اولاد متوفی ضرورت دارد و همچنین اشیایی که قابل مهر و موم نیست، مهر و موم نمی شود و اشیاء مزبور در صورت مجلس توصیف می گردد.

ماده ۱۹۰- هزینه ای که برای کفن و دفن متوفی با رعایت شئون او لازم و ضروری است از وجوه نقد برداشته می شود و اگر وجه نقد نباشد از ترکه برداشته شده و به فروش می رسد و بقیه مهر و موم خواهد شد.

ماده ۱۹۱- در صورتی که متوفی مالی نداشته یا مال قابل مهر و موم نباشد دادرسی صورت مجلسی تنظیم نموده و این مطلب را در آن قید می نماید.

ماده ۱۹۲- بعد از تحریر ترکه درخواست مهر و موم پذیرفته نمی شود و اگر در اثناء تحریر ترکه درخواست مهر و موم بشود فقط آن مقداری که تحریر نشده است مهر و موم می گردد.

ماده ۱۹۳- اشیاء ضایع شدنی یا اشیایی که نگاهداری آن ها مستلزم هزینه بی تناسب است یا اموال کم قیمتی که حمل و نقل و نگاهداری آن ها مستلزم زحمت و اشتغال مکان وسیعی است ممکن است مهر و موم نشود و در این صورت اگر اشیاء نامبرده مورد احتیاج اشخاص واجب النفقه نباشد فروخته شده و پول آن در صندوق دادگستری با یکی از بانک های معتبر تودیع می شود.

فصل سوم - در برداشتن مهر و موم

ماده ۱۹۴- کسانی که حق درخواست مهر و موم ترکه را دارند می توانند رفع مهر و موم را هم درخواست نمایند.

ماده ۱۹۵- درخواست برداشتن مهر و موم از دادگاه بخشی می شود که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است و هر گاه ترکه در حوزه دادگاه بخش دیگری باشد دادگاه بخش محل وجود ترکه به دستور دادگاه مذکور اقدام به رفع مهر و موم می نماید و صورت مجلس مربوط به این عمل را به دادگاهی که دستور برداشتن مهر و موم را داده است می فرستد.

ماده ۱۹۶- دادگاه بخشی که مهر و موم را بر می دارد روز و ساعت برداشتن مهر و موم را معین و به عموم وراث و وصی و موصی لهم که معروف و محل اقامت آن ها در حوزه آن دادگاه بخش باشد، ابلاغ می نماید.

ماده ۱۹۷- نسبت به اشخاص ذینفع که محل اقامت آن ها خارج از حوزه دادگاه بخش باشد ابلاغ وقت به آن ها لازم نیست و اگر وقت به اشخاص مذکور اطلاع داده نشود دادگاه به جای آن ها متصدی دفتر رسمی با یک نفر از معتمدین محل را معین و او را دعوت می کند که با حضور او مهر و موم برداشته شود.

ماده ۱۹۸- عدم حضور اشخاصی که وقت برداشتن مهر و موم به آن ها اطلاع داده شده مانع از برداشتن مهر و موم نخواهد بود.

ماده ۱۹۹- در صورتی که بین ورثه غائب یا محجور باشد رفع مهر و موم بعد از تعیین وکیل یا امین برای غائب و تعیین قیم برای محجور به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۰۰- دادرس دادگاه بخش می تواند برداشتن مهر و موم را خود انجام دهد یا به کارمند علی البدل رجوع نماید.

ماده ۲۰۱- در موقع برداشتن مهر و موم صورت مجلسی مشتمل بر امور زیر تنظیم می شود:

- ۱- تاریخ- ساعت- روز- ماه- سال با تمام حروف
- ۲- نام و مشخصات درخواست کننده
- ۳- حضور و اظهارات اشخاص ذینفع و نمایندگان آن ها و اشخاصی که دادگاه بخش دعوت کرده است
- ۴- مهر و موم صحیح و بی عیب بوده یا دست خورده با توصیف کامل از دستخوردگی
- ۵- نام و سمت کسی که مهر و موم را بر می دارد
- ۶- امضاء کسی که مهر و موم را بر می دارد و سایر حاضرین

ماده ۲۰۲- در موقع برداشتن مهر و موم صورت ریز آنچه از ترکه مهر و موم شده، مطابق ترتیب مذکور در تحریر ترکه برداشته خواهد شد و اگر تنظیم صورت ریز ترکه در یک جلسه تمام نشود در آخر هر جلسه آن قسمتی از ترکه، که مهر و موم آن برداشته شده مجدداً مهر و موم می شود.

ماده ۲۰۳- اگر در ضمن ترکه اشیاء یا نوشتجاتی متعلق به غیر باشد و صاحبان آن ها استرداد آن را درخواست نمایند باید به کسی که حق گرفتن اشیاء و نوشتجات را دارد رد شود و هر گاه صاحبان اشیاء و نوشتجات حاضر نباشد اشیاء و نوشتجات نامبرده حفظ می شود تا به صاحبان آن ها رد شود.

ماده ۲۰۴- در موارد زیر مهر و موم بدون تنظیم صورت ریز ترکه برداشته می شود:

- ۱- در صورتی که درخواست کننده مهر و موم درخواست رفع مهر و موم را بدون تنظیم صورت ریز ترکه نماید و بین ورثه محجور یا غائب و علت دیگری برای مهر و موم یا تحریر ترکه نباشد.
- ۲- در صورتی که مهر و موم به درخواست بستانکار به عمل آمده و ورثه پرداخت طلب او را تعهد نمایند یا بستانکار با برداشتن مهر و موم بدون تنظیم صورت ریز ترکه رضایت دهد و علت دیگری برای مهر و موم یا تحریر ترکه نباشد.
- ۳- اگر علت مهر و موم قبل از برداشتن مهر و موم یا در جریان آن مرتفع شود.

ماده ۲۰۵- هر گاه بین ورثه، غائب یا محجور باشد و همچنین در صورتی که وراثت متوفی معلوم نباشد در موقع برداشتن مهر و موم، ترکه باید تحریر شود.

فصل چهارم - در تحریر ترکه

- ماده ۲۰۶-** مقصود از تحریر ترکه تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی است.
- ماده ۲۰۷-** درخواست تحریر ترکه از ورثه یا نماینده قانونی آن ها و وصی برای اداره اموال پذیرفته می شود.
- ماده ۲۰۸-** امین غائب و قیم محجور باید در ظرف ده روز از تاریخ تعیین و ابلاغ سمت نامبرده به آن ها در صورتی که ترکه تحریر نشده باشد درخواست تحریر ترکه نمایند.
- ماده ۲۰۹-** در صورتی که سهم محجور از ترکه متوفایی قبل از تعیین قیم معین نشده باشد قیم باید به محض انتصاب خود درخواست تحریر ترکه نماید و همچنین است در صورتی که پس از تعیین قیم سهمی از ترکه متوفایی به محجور برسد.
- ماده ۲۱۰-** دادگاه بخش برای تحریر ترکه وقتی را که کمتر از یک ماه و بیش از سه ماه از تاریخ نشر آگهی نباشد معین کرده و در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار آگهی می دهد که ورثه یا نماینده قانونی آن ها، بستانکاران و مدیونین به متوفی و کسان دیگری که حقی بر ترکه متوفی دارند در ساعت و روز معین در دادگاه برای تحریر ترکه حاضر شوند.
- علاوه بر آگهی فوق برای هر یک از ورثه یا نماینده قانونی آن ها و وصی و موصی له اگر معین و در حوزه دادگاه مقیم باشند برای حضور در وقت مقرر احضاریه فرستاده می شود.
- ماده ۲۱۱-** هر گاه میزان ترکه کمتر از یک هزار ریال باشد آگهی مذکور در ماده فوق لازم نیست و دادگاه وقتی را برای تحریر ترکه معین کرده و به اشخاص ذینفع که معلوم و در حوزه دادگاه مقیم باشند اطلاع می دهد.
- ماده ۲۱۲-** غیبت اشخاصی که احضار شده اند مانع از تحریر ترکه نخواهد بود.
- ماده ۲۱۳-** برای تحریر ترکه صورتی از ترکه برداشته می شود و این صورت باید مشتمل بر امور زیر باشد:

موسسه حقوقی

رعیم عدالت

۱- توصیف اموال منقول با تعیین بهای آن.

۲- تعیین اوصاف و وزن و عیار نقره و طلاآلات

۳- مبلغ و نوع نقدینه

۴- بها و نوع برگ های بهادار

۵- اسناد با ذکر خصوصیات آن ها

۶- نام رقبات غیر منقول

ماده ۲۱۴- ارزیابی اموال منقول به توسط ارزیابی که مورد تراضی ورثه یا مورد اعتماد دادرس باشد به عمل می آید.

ماده ۲۱۵- مطالبات و بدهی متوفی که به موجب احکام نهایی و اسناد رسمی یا دفا تر و برگهای مربوط به

متنفی یا اقرار مدیونین و ورثه مسلم است نیز در صورت ترکه نوشته می شود.
ماده ۲۱۶- در موقع تحریر ترکه صورت مجلسی برداشته می شود که مشتمل بر امور زیر باشد:

- ۱- نام و سمت متصدی تحریر ترکه
 - ۲- نام و مشخصات کسانی که احضار شده و کسانی که حاضر شده اند
 - ۳- محلی که تحریر ترکه در آنجا صورت می گیرد
 - ۴- اظهارات اشخاص راجع به دارایی و بدهی و ترکه متوفی
 - ۵- نام و مشخصات کسی که اسناد و اموال به او داده می شود
- ماده ۲۱۷- اگر در ضمن ترکه دفا تر بازرگانی باشد جاهای سفید آن با دو خط متقاطع پر می شود و اگر دفا تر مطابق قانون پلمپ نشده باشد متصدی تحریر ترکه صفحات دفتر را امضاء می نماید و اگر بین صفحه هایی که نوشته شده جای سفید مانده باشد آنجا دو خط متقاطع کشیده می شود.
- ماده ۲۱۸- در مدتی که ترکه تحریر می شود تصرف در ترکه ممنوع است مگر تصرفاتی که برای اداره و حفظ ترکه لازم است.
- ماده ۲۱۹- عملیات اجرایی راجع به بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه معلق می ماند.
- ماده ۲۲۰- مرور زمان نسبت به مطالبات متوفی در مدت تحریر ترکه جاری نمی شود.
- ماده ۲۲۱- دعاوی راجعه به ترکه یا بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه توقیف می شود ولی به درخواست مدعی ممکن است خواسته تامین شود.
- ماده ۲۲۲- صورت ترکه و همچنین صورت مجلس تحریر ترکه در دفتر دادگاه بایگانی می شود و اشخاص ذینفع می توانند به آن مراجعه نموده و رونوشت بگیرند.
- ماده ۲۲۳- هر گاه در موقع تحریر ترکه اختلافاتی بین ورثه راجع به اداره ترکه باشد، دادگاه سعی می کند که اختلاف آن ها به طریق مسالمت مرتفع می شود و الا به درخواست یکی از ورثه کسی را از ورثه یا غیر آن ها برای حفظ ترکه موقتاً معین می نماید.
- ماده ۲۲۴- خاتمه تحریر ترکه به ورثه اطلاع داده می شود و هر گاه ورثه یا اقامتگاه آن ها معین نباشد اطلاع مزبور به وسیله آگهی در روزنامه خواهد شد.

فصل پنجم - راجع به دیون متوفی

مبحث اول - استیفاء دین از ترکه

ماده ۲۲۵- دیون و حقوقی که به عهده متوفی است بعد از هزینه کفن و دفن و تجهیز متوفی و سایر هزینه های ضروری از قبیل هزینه حفظ و اداره ترکه باید از ترکه داده شود.

ماده ۲۲۶- ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای اداء تمام دیون کافی نباشد ترکه مابین تمام بستانکاران به نسبت طلب آن ها تقسیم می شود مگر اینکه آن را بدون شرط قبول کرده باشند که در این صورت مطابق ماده ۲۴۶ مسئول خواهند بود. در موقع تقسیم دیونی که به موجب قوانین دارای حق تقدم و رجحان هستند رعایت خواهد شد. بستانکاران زیر هر یک به ترتیب حق تقدم بر دیگران دارند:

طبقه اول

- الف- حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از فوت.
- ب- حقوق خدمتگذاران بنگاه متوفی برای مدت شش ماه قبل از فوت.
- ج- دستمزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می گیرند برای مدت سه ماه قبل از فوت.

طبقه دوم

طلب اشخاصی که مال آن ها به عنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره متوفی بوده نسبت به میزانی که متوفی از جهت ولایت و یا قیمومت مدیون شده است. این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که موت در دوره قیمومت یا ولایت و یا در ظرف یک سال بعد از آن واقع شده باشد.

طبقه سوم

طلب پزشک و داروفروش و مطالباتی که به مصرف مداوای متوفی و خانواده اش در ظرف سال قبل از فوت رسیده است.

طبقه چهارم

- الف- نفقه زن مطابق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی.
- ب- مهریه زن تا میزان ده هزار ریال.

طبقه پنجم سایر بستانکاران.

ماده ۲۲۷- اگر چیزی از ترکه در مقابل دینی رهن باشد مرتهن نسبت به مال مرهون بر سایر بستانکاران مقدم است و اگر بهای مال مرهون از طلب مرتهن زاید باشد مقدار زاید مابین بستانکاران تقسیم می شود و اگر کمتر باشد مرتهن نسبت به باقی مانده طلب خود مانند سایر بستانکاران خواهد بود.

ماده ۲۲۸- ورثه می توانند دیون را از ترکه یا از مال خود ادا نمایند.

ماده ۲۲۹- تصرفات ورثه در ترکه از قبیل فروش و صلح وهبه و غیره نافذ نیست مگر بعد از اجازه بستانکاران و یا اداء دیون.

ماده ۲۳۰- ورثه در مقابل بستانکاران ضامن نقص یا تلف ترکه نیستند مگر اینکه نقص یا تلف مستند به تقصیر آن ها باشد.

ماده ۲۳۱- دیون موجب متوفی بعد از فوت حال می شود.

ماده ۲۳۲- دعوی بر میت اعم از دین یا عین باید به طرفیت ورثه و یا نماینده قانونی آن ها اقامه شود هر چند ترکه در ید وارث نباشد لیکن مادامی که ترکه به دست آن ها نرسیده است مسئول اداء دیون نخواهند بود.

ماده ۲۳۳- اثبات دعوی به طرفیت بعضی از ورثه نسبت به سهم همان بعض موثر است و وراث دیگر که طرف دعوی نبوده می تواند بر حکمی که به طرفیت بعضی از ورثه صادر شده اعتراض نماید.

ماده ۲۳۴- ورثه می توانند برای اثبات طلب یا حقی برای متوفی اقامه دعوی کنند هر چند بعد از ثبوت حق چیزی عاید آنها نشود مثل اینکه دین متوفی مستغرق ترکه او باشد.

ماده ۲۳۵- بستانکار از متوفی نیز در صورتی که ترکه به مقدار کافی برای اداء دین در ید ورثه نباشد، می تواند بر کسی که او را مدیون متوفی می داند یا مدعی است که مالی از ترکه متوفی در ید اوست اقامه دعوی کند.

ماده ۲۳۶- در مورد ماده قبل اگر طلب از متوفی محرز نباشد مدعی باید طلب خود را از متوفی به طرفیت ورثه اثبات و پس از آن دعوی خود را بر کسی که مدیون متوفی یا مالی از متوفی نزد او می داند، اقامه کند و می تواند بر هر دو در یک دادخواست اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۳۷- در مواردی که برای اداء دیون متوفی وصی معین شده است اثبات دین به طرفیت وصی و ورثه خواهد شد.

ماده ۲۳۸- در مورد ترکه متوفای بلاوارث که مدیر ترکه معین می شود اثبات دین به طرفیت مدیر ترکه می گردد.

ماده ۲۳۹- در دعاوی راجع به عین، طرف دعوی کسی است که عین در دست اوست خواه وارث باشد یا غیر وارث، مگر اینکه آن کس مقرر باشد که عین جزو ترکه است در این صورت مدعی باید برای اثبات ادعای خود بر

تمام ورثه اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۴۰- ورثه متوفی می توانند ترکه را قبول کرده که دیون متوفی را بپردازند و یا ترکه را واگذار و رد کنند که به بستانکاران داده شود و نیز می توانند قبول یا رد خود را منوط به تحریر ترکه نمایند و پس از تحریر ترکه دیون و ترکه را مطابق صورت تحریر قبول یا رد نمایند و یا تصفیه ترکه را از دادگاه بخواهند.

ماده ۲۴۱- قییم محجور و امین غائب نمی توانند ترکه و دیون را به طور مطلق قبول نمایند ولی می توانند مطابق صورت تحریر ترکه قبول کنند.

مبحث دوم - قبول ترکه

ماده ۲۲۲- قبول ترکه ممکن است صریح باشد یا ضمنی.

قبول صریح آن است که به موجب سند رسمی یا عادی قبول خود را به دادگاه اطلاع بدهند.

قبول ضمنی آن است که عملیاتی در ترکه ناپند که کاشف از قبول ترکه و اداء دیون باشد از قبیل بیع و صلح وهبه و رهن و امثال آنکه به طور وضوح کشف از قبول ترکه نماید.

ماده ۲۲۳- حفظ ترکه و جمع آوری درآمد و وصول مطالبات و به طور کل اقدامات راجع به اداره ترکه کاشف از قبول آن نخواهد بود.

ماده ۲۲۴- اگر چیزی از ترکه در معرض تلف بوده یا حفظ آن محتاج به هزینه ای باشد که متناسب با بهای آن نیست وارث می تواند آن را بفروشد و این عمل قبول ضمنی ترکه محسوب نمی شود.

و همچنین در صورتی که برای هزینه کفن و دفن میت و هزینه ضروری دیگر، فروش قسمتی از ترکه لازم باشد این عمل قبول ضمنی ترکه محسوب نیست.

ماده ۲۴۵- اگر وارثی قبل از قبول یا رد ترکه فوت کند ورثه آن وارث به جای او می توانند ترکه را قبول یا رد نمایند.

ماده ۲۴۶- هر گاه بعضی از ورثه ترکه را قبول و بعضی رد نمایند ترکه باید تحریر شود و بعد از تحریر هم می توانند قبول یا رد نمایند.

ماده ۲۴۷- وارثی که ترکه را قبول کرده است مادامی که تصرف در ترکه نکرده می تواند رد نماید.

ماده ۲۴۸- در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند هر یک مسئول اداء تمام دیون به نسبت سهم خواهند بود مگر اینکه ثابت کنند دیون متوفی زاید بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آن ها تلف شده و باقی مانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد از ترکه مسئول نخواهند بود.

مبحث سوم - رد ترکه

- ماده ۲۴۹-** وارثی که ترکه را رد می کند باید کتباً یا شفاهاً به دادگاه اطلاع بدهد، اطلاع مزبور در دفتر مخصوصی ثبت خواهد شد این رد نباید معلق یا مشروط باشد.
- ماده ۲۵۰-** رد ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وارث به فوت مورث به عمل آید اگر در مدت نامبرده رد ترکه به عمل نیاید در حکم قبول و مشمول ماده ۲۴۸ خواهد بود.
- ماده ۲۵۱-** در صورتی که ترکه تحریر شده باشد مدت مذکور فوق از تاریخ ابلاغ خاتمه تحریر ترکه به وارث شروع می شود.
- ماده ۲۵۲-** اگر وارثی قبل از رد ترکه فوت شود حق رد به ورثه او منتقل می شود.
- ماده ۲۵۳-** اگر وارث عذر موجهی برای عدم اظهار رد در مدت مقرر داشته باشد دادگاه می تواند مهلت مذکور را تمدید یا تجدید کند.
- ماده ۲۵۴-** هر گاه تمام ورثه ترکه را رد نمایند در حکم ترکه متوفای بلاوارث بوده و مطابق مقررات فصل هشتم این باب رفتار می شود لیکن اگر از دیون متوفی زائدی بماند مال ورثه خواهد بود.

مبحث چهارم - قبول دیون مطابق صورت تحریر ترکه

- ماده ۲۵۵-** در صورتی که ورثه فقط مطابق صورت تحریر، ترکه و دیون را قبول کنند باید در ظرف مدت یک ماه از تاریخ فوت مورث، این مطلب را به دادگاه بخش اطلاع دهند در این صورت ورثه ملزمند که دیون متوفی را در حدود صورت ترکه بپردازند هر چند بعد از تنظیم صورت تحریر ترکه ادعای طلب شده باشد.
- ماده ۲۵۶-** اطلاع مذکور فوق در صورتی موثر است که قبلاً ترکه تحریر شده یا بعداً تحریر شود.
- ماده ۲۵۷-** بعد از تحریر ترکه نیز ورثه می توانند در ظرف یک ماه از تاریخ اطلاع به خاتمه تحریر ترکه قبول یا رد خود را اظهار نمایند و دادگاه بخش می تواند به حسب اقتضاء این مدت را یاد کند.
- ماده ۲۵۸-** در صورتی که بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده و بعضی رد نمایند وارثی که ترکه را قبول کرده است اقدامات لازمه را برای اداره ترکه و اداء دیون و حقوق و وصول مطالبات و غیره انجام می دهد و وارثی که ترکه را رد کرده است حق هیچگونه اعتراضی به عملیات او ندارد لیکن اگر پس از تصفیه ترکه چیزی از ترکه بماند سهم الارث وارثی که ترکه را رد کرده است به او داده خواهد شد.
- در این صورت وارثی که ترکه را قبول کرده، در ازای زحمتی که برای اداره کردن ترکه نسبت به سهم سایرین متحمل شده مستحق دستمزد خواهد بود. تشخیص میزان دستمزد در صورت عدم تراضی با دادگاه است.

ماده ۲۵۹- در صورت تحریر ترکه وارثی که در مدت مقرر قبول یا رد خود را اظهار نکرده باشد در حکم کسی است که مطابق صورت تحریر ترکه دیون را قبول کرده باشد.

مبحث پنجم - تصفیه

ماده ۲۶۰- مقصود از تصفیه ترکه تعیین دیون و حقوق بر عهده متوفی و پرداخت آن ها و خارج کردن مورد وصیت از ما ترک است.

ماده ۲۶۱- وصی و هر یک از ورثه می توانند از دادگاه کتباً تصفیه ترکه را بخواهند.

ماده ۲۶۲- هر گاه بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده باشند سایر ورثه نمی توانند تصفیه ترکه را بخواهند.

ماده ۲۶۳- دادگاه بخش پس از درخواست تصفیه منتهی تا یک هفته، یک یا چند نفر را به سمت مدیر تصفیه معین می نماید و آنها تحت نظر دادرس امور تصفیه را انجام می دهند و اگر اداره تصفیه در محل موجود باشد آن را به اداره نامبرده مراجعه می نمایند.

اداره تصفیه می تواند یک یا چند نفر را به سمت مدیر تصفیه معین نماید که تحت نظر آن ها امور تصفیه را انجام دهند.

ماده ۲۶۴- در صورتی که متوفی، وصی برای اداره اموال داشته باشد، امر تصفیه به وصی واگذار می شود.

ماده ۲۶۵- شکایت از عملیات مدیر تصفیه، راجع به دادگاهی است که مدیر تصفیه را معین و دادرس به حسب اقتضاء مورد دستور لازم به مدیر تصفیه می دهد و نیز می تواند مدیر تصفیه را تغییر دهد.

ماده ۲۶۶- پس از تعیین مدیر تصفیه، اموال به مدیر تصفیه تسلیم می شود و در صورتی که ترکه تحریر نشده باشد مطابق فصل چهارم این باب تحریر می شود.

ماده ۲۶۷- پس از تعیین حقوق و دیون متوفی و پرداخت آن و اخراج مورد وصیت اگر از ترکه چیزی باقی بماند، باقی مانده ترکه به ورثه داده می شود.

ماده ۲۶۸- مدیر تصفیه باید مطالبات متوفی را وصول و از خراب و ضایع شدن اموالی که در معرض خرابی و تزییع است جلوگیری کرده و آن ها را به فروش برساند، در نگهداری اموال مواظبت نموده و تعمیرات ضروری اموال غیر منقول را بنماید، از تعطیل کارخانه و یا تجارتخانه متوفی در صورتی که دایر باشد جلوگیری کند. درآمد ترکه و محصول را جمع آوری نموده و نظر به مقتضیات انبار نماید و یا به فروش برساند، مواد اولیه را که برای دائر ماندن بنگاه صنعتی و بازرگانی متوفی لازم است تحصیل یا تجدید کند.

ماده ۲۶۹- مدیر تصفیه کلیه اقداماتی که برای اداره ترکه لازم است به عمل می آورد ولی نباید از حدود اقداماتی که عادتاً برای انجام ماموریت او لازم بوده خارج شود.

ماده ۲۷۰- بعد از تحریر ترکه، مدیر تصفیه وقتی را برای رسیدگی تعیین و به ورثه و بستانکاران و اشخاص ذینفعی که خود را معرفی کرده اند اطلاع می دهد که در وقت معین حاضر شوند.

ماده ۲۷۱- مدیر تصفیه در وقت مقرر شروع به رسیدگی نموده و پس از رسیدگی، کلیه دیون و حقوقی را که به ترکه تعلق می‌گیرد تادیه می‌نماید.

ماده ۲۷۲- بستانکاری که در موعد مقرر برای تحریر ترکه خود را معرفی نکرده یا پس از معرفی، طلب او تصدیق نشده باشد می‌تواند در دادگاه صلاحیتدار تا مقداری که از ترکه به ورثه داده شده است بر ورثه اقامه دعوی نماید و اگر چیزی به ورثه نرسیده یا آنچه رسیده است کافی برای تادیه طلب نباشد، می‌تواند بر بستانکاران دیگر که ترکه به آن‌ها داده شده برای اخذ حصه غرمایی خود اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۷۳- کسی که ادعای طلبی نموده و طلب او تصدیق نشده باشد و نیز کسی که طلب او کسر شده یا حق رهن یا حق رجحان او منظور نشده می‌تواند در دادگاه صلاحیت دار اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۷۴- تصفیه ترکه متوفی، در صورتی که متوفی بازرگان باشد تابع مقررات تصفیه امور بازرگان متوقف است.

ماده ۲۷۵- فروش اموال متوفی به توسط مدیر تصفیه باید به طریق مزایده باشد مگر اموالی که دارای نرخ معینی است یا تمام اشخاص ذینفع در قیمت آن موافق باشند، ترتیب مزایده در آیین نامه وزارت دادگستری معین می‌شود.

فصل ششم - راجع به وصیت

ماده ۲۷۶- وصیت نامه اعم از اینکه راجع باشد به وصیت عهدی یا تملیکی، منقول یا غیر منقول ممکن است به طور رسمی یا خودنوشت یا سری تنظیم شود.

ماده ۲۷۷- ترتیب تنظیم وصیت نامه رسمی و اعتبار آن به طوری است که برای اسناد تنظیم شده در دفا تر اسناد رسمی مقرر است.

ماده ۲۷۸- وصیت نامه خودنوشت در صورتی معتبر است که تمام آن به خط موصی نوشته شده و دارای تاریخ روز و ماه و سال به خط موصی بوده و به امضاء او رسیده است.

ماده ۲۷۹- وصیت نامه سری ممکن است به خط موصی یا به خط دیگری باشد ولی در هر صورت باید به امضاء موصی برسد و به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده در اداره ثبت اقامتگاه موصی یا محل دیگری که در آیین نامه وزارت دادگستری معین می‌گردد، امانت گذارده می‌شود.

ماده ۲۸۰- کسی که سواد ندارد نمی‌تواند به ترتیب سری وصیت نماید.

ماده ۲۸۱- کسی که نمی‌تواند حرف بزند هر گاه بخواهد وصیت نامه سری تنظیم کند باید تمام وصیت نامه را به خط خود نوشته و امضاء نماید و نیز در حضور مسئول دفتر رسمی روی وصیت نامه بنویسد که این برگ وصیت نامه اوست و در این صورت مسئول دفتر باید روی پاکت یا لفافی که وصیت نامه در اوست بنویسد که عبارت مزبور را موصی در حضور او نوشته است.

ماده ۲۸۲- وصیت نامه سری را موصی همه وقت می تواند به ترتیبی که برای استرداد اسناد امانتی مقرر است استرداد نماید.

ماده ۲۸۳- در موارد فوق العاده از قبیل جنگ یا خطر مرگ فوری و امراض ساریه و مسافرت در دریا که مرآوده نوعاً مقطوع و به این جهت موصی نمی تواند به یکی از طرق مذکور وصیت کند، ممکن است وصیت به طریق که در مواد بعد ذکر می شود واقع شود.

ماده ۲۸۴- افراد و افسران نظامی و کسانی که در ارتش اشتغال به کاری دارند می توانند نزد یک افسر یا هم ردیف او با حضور دو گواه وصیت خود را شفاهاً اظهار نمایند.

ماده ۲۸۵- در صورتی که نظامی یا کسی که در ارتش اشتغال به کاری دارد بیمار یا مجروح باشد ممکن است وصیت خود را در حضور رئیس بهداری ارتش و مدیر بیمارستان که موصی آنجاست اظهار نماید.

ماده ۲۸۶- اشخاصی می توانند به ترتیب مذکور در دو ماده قبل وصیت نمایند که در جنگ یا مامور عملیات جنگی باشند و یا در محلی زندانی یا محصور باشند که مرآوده با خارج نباشد.

ماده ۲۸۷- در سایر موارد مذکور در ماده ۲۸۳ موصی می تواند در حضور دو نفر گواه وصیت خود را اظهار نماید و یکی از آن دو گواه اظهارات او را با تعیین تاریخ روز و ماه و سال و محل وقوع وصیت نوشته و موصی و گواه ها آن را امضا می نمایند و اگر موصی نتواند امضا کند گواه ها این نکته را در وصیت نامه قید می کنند.

ماده ۲۸۸- اشخاصی که مطابق ماده ۲۸۴ و ۲۸۵ وصیت نزد آن ها شده و همچنین گواه های مذکور در ماده قبل در اول زمان امکان باید در اداره ثبت اسناد یا محلی که در آیین نامه وزارت دادگستری تعیین می شود حاضر شده وصیت نامه را مطابق مقررات راجع به امانت گذاردن اسناد امانت بگذارند و ضمناً اعلام کنند که این آخرین وصیت موصی است که با داشتن اهلیت اظهار داشته.

ماده ۲۸۹- در صورتی که اشخاص مذکور در ماده ۲۸۴ و ۲۸۵ اظهارات موصی را ننوشته باشند در اول زمان امکان نزد دادرس دادگاه بخشی که به او دسترسی دارند حاضر شده و اظهارات موصی را با تاریخ و محل وقوع وصیت و اهلیت موصی شفاهاً اظهار می دارند. اظهارات مزبور در صورت مجلس نوشته شده و به امضاء دادرس دادگاه بخش و گواه ها می رسد.

ماده ۲۹۰- وصیتی که مطابق مواد قبل (در موارد غیر عادی) واقع می شود بعد از گذشتن یک ماه از تاریخ مراجعت و رسیدن موصی به محلی که بتواند به یکی از طرف مذکور در ماده ۲۷۶ وصیت کند با گذاشتن یک ماه از تاریخ باز شده راه و مرتفع شدن مانعی که به واسطه آن مانع نتوانسته موصی به یکی از طرق مذکور و وصیت نماید بی اعتبار می شود مشروط به اینکه در مدت نامبرده موصی متمکن از وصیت باشد.

ماده ۲۹۱- هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر اینکه اشخاص ذینفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند.

ماده ۲۹۲- هر دادگاه، اداره، بنگاه یا شخصی که وصیت نامه به او سپرده شده و نیز دادگاهی که در موارد فوق العاده وصیت در آنجا اظهار گردیده مکلف است بعد از اطلاع به فوت موصی وصیت نامه یا صورت مجلس راجع

بع وصیت را به دادگاه بخشی که برای رسیدگی به امور راجع به ترکه متوفی صالح است بفرستد اعم از اینکه وصیت نامه نامبرده به حسب قانون قابل ترتیب اثر باشد یا نباشد و هر گاه وصیت نامه متعدد باشد باید تمام آن ها فرستاده شود.

ماده ۲۹۳- هر گاه کسی که وصیت نامه نزد اوست خارج از مقر دادگاه بخش مذکور فوق باشد می تواند وصیت نامه را به دادگاه محل خود تسلیم نماید و آن دادگاه مکلف است فوراً وصیت نامه را به دادگاه بخش نامبرده بفرستد.

ماده ۲۹۴- دادگاه بخش در آگهی که برای اداره یا تصفیه ترکه یا تصدیق حصر وراثت می شود قید می کند که هر کس وصیت نامه ای از متوفی نزد اوست در مدت سه ماه به دادگاهی که آگهی نموده بفرستد و پس از گذشتن این مدت هر وصیت نامه ای (جز وصیت نامه رسمی و سری) ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

ماده ۲۹۵- پس از گذشتن مدت مذکور فوق دادگاه بخش وقتی را برای افتتاح وصیت نامه تعیین و به اشخاصی که وراثت آن ها معلوم است اطلاع می دهد که در وقت مزبور حاضر شوند.

ماده ۲۹۶- هنگام ابراز وصیت نامه، دادرس دادگاه بخش باید با حضور نماینده دادستان یا مدیر دفتر صورت مجلسی مشتمل بر خلاصه وصیت و اینکه وصیت نامه در حضور او باز شده و خصوصیات وصیت نامه از قبیل مهر و موم و غیره تنظیم و به امضاء حضار برساند.

وصیت نامه سری را دادرس دادگاه بخش با حضور اشخاصی باز می نماید که لفاف آن را امضا یا مهر کرده و در تاریخ باز کردن زنده و در مقر دادگاه حاضر هستند.

اصل وصیت نامه که مطابق این ماده نزد دادرس دادگاه بخش باز می شود به دفتر امانات ثبت فرستاده می شود و رونوشت آن در دفتر دادگاه می ماند- اشخاصی ذینفع می توانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده ۲۹۷- بعد از باز شدن وصیت نامه دادگاه بخش به اشخاصی که وصیت به نفع آن ها شده یا کسانی که وصی معین شده اند مراتب را اطلاع می دهند.

ماده ۲۹۸- وصیت نامه وقتی معتبر است که تمام آن موجود باشد و ادعای فقدان وصیت نامه اعم از اینکه این دعوی نسبت به تمام وصیت نامه یا قسمتی از آن باشد مسموع نیست.

ماده ۲۹۹- ترتیب صدور سند مالکیت به نام ورثه یا موصی له نسبت به اموال غیر منقول که به نام مورث ثبت شده است در آیین نامه وزارت دادگستری معین می شود.

فصل هفتم - در تقسیم

ماده ۳۰۰- در صورت تعدد ورثه هر یک از آن ها می توانند از دادگاه درخواست تقسیم سهم خود را از سهم سایر ورثه بخواهند.

ماده ۳۰۱- ولی و وصی و قیم هر وارثی که محجور باشد و امین غائب و جنین و کسی که سهم الارث بعضی از

ورثه به او منتقل شده است و همچنین موصی له و وصی راجع به موصی به، در صورتی که وصیت به جزء مشاع از ترکه شده باشد حق درخواست تقسیم را دارند.

ماده ۳۰۲- نسبت به درخواست تقسیم مرور زمان جاری نیست و کسانی که ذیحق درخواست تقسیم همه وقت می توانند این درخواست را بنمایند.

ماده ۳۰۳- هر گاه یکی از ورثه متوفی غایب مفقود الاثری باشد که وکیل نداشته و درخواست تقسیم اموال متوفی بشود بدو برای غائب امین معین می شود و بعد تقسیم به عمل می آید.

ماده ۳۰۴- درخواست تقسیم باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- نام و مشخصات درخواست کننده و متوفی.

۲- ورثه و اشخاص دیگری که ترکه باید بین آن ها تقسیم شود و سهام هر یک.

ماده ۳۰۵- پس از وصول درخواست، هر گاه دادگاه محتاج به توضیحاتی باشد درخواست کننده را احضار نموده و توضیحاتی که لازم است از او می خواهد.

ماده ۳۰۶- دادگاه برای رسیدگی به موضوع درخواست تعیین جلسه نموده و درخواست کننده و اشخاص ذینفع را احضار می نماید.

ماده ۳۰۷- درخواست کننده تقسیم می تواند زمینه هایی برای تقسیم ترکه تهیه نموده و به دادگاه تسلیم نماید در این صورت مراتب در احضاریه نوشته شده و تذکر داده می شود که مراجعه به زمینه های نامبرده در دفتر دادگاه مانعی ندارد.

ماده ۳۰۸- وقت رسیدگی باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ احضاریه و روز دادرسی کمتر از ده روز نباشد.

ماده ۳۰۹- اشخاص ذینفع می توانند در دادگاه حاضر شده به تراضی قراری راجع به مقدمات تقسیم یا طرز تقسیم اموال بگذارند. در این صورت دادگاه صورت مجلسی مشتمل بر قرارداد نامبرده تنظیم می نماید.

ماده ۳۱۰- هر گاه یک یا چند نفر از اشخاص ذینفع در تنظیم قرارداد مذکور فوق شرکت نداشته و رضایت خود را اظهار ننموده باشند دادگاه نتیجه تصمیمی را که مربوط به شخص غائب است به او اعلام می نماید با ذکر اینکه می تواند در ظرف مدت معینی در دفتر دادگاه حاضر شده و به قرارداد مراجعه نموده و رضایت یا عدم رضایت خود را اعلام دارد.

ماده ۳۱۱- در اخطار مذکور در فوق قید می گردد هر گاه شخص غائب در مدت معینه در دفتر حاضر نگردد و یا رضایت و عدم رضایت خود را اظهار نکند بر طبق قرار مذکور در ماده ۳۰۹ قضیه حل خواهد شد.

ماده ۳۱۲- هر گاه شخص غائب در اثر عذر موجهی حاضر نشده باشد و درخواست وقت جدیدی نماید تا رضایت و عدم رضایت خود را اعلام دارد دادگاه وقت جدیدی برای او معین خواهد نمود.

ماده ۳۱۳- در صورتی که تمام ورثه و اشخاصی که در ترکه شرکت دارند حاضر و رشید باشند به هر نحوی که بخواهند می توانند ترکه را مابین خود تقسیم نمایند لیکن اگر مابین آن ها محجور یا غائب باشد تقسیم ترکه به

توسط نمایندگان آن‌ها در دادگاه به عمل می‌آید.

ماده ۳۱۴- در صورتی که ورثه تراضی در بهای اموال غیر منقول مورد درخواست تقسیم ننمایند اموال نامبرده باید توسط کارشناس ارزیابی شود و اموال منقول در صورتی ارزیابی می‌گردد که به ارزیابی در موقع تحریر ترکه به جهانی نتوان ترتیب اثر داد.

ترتیب انتخاب کارشناس و مقررات راجع به کارشناس که در آیین دادرسی مدنی مقرر است در تقسیم رعایت می‌شود.

ماده ۳۱۵- کارشناس باید بهای اموال مورد درخواست تقسیم و قابل قسمت بودن و یا قابل قسمت نبودن آن‌ها را معین و سهام را تعدیل نماید. کارشناس باید برای ارزیابی اموال، بهای روز ارزیابی را در نظر بگیرد.

ماده ۳۱۶- تقسیم طوری به عمل می‌آید که برای هر یک از ورثه از هر نوع اموال حصه‌ای معین شود و اگر بعضی از اموال بدون زیان قابل قسمت نباشد ممکن است آن را در سهم بعضی از ورثه قرارداد و برابر بهای آن از سایر اموال در سهم دیگران منظور نمود و اگر تعدیل محتاج به ضمیمه پول به اموال باشد به ضمیمه آن تعدیل می‌شود.

ماده ۳۱۷- در صورتی که مالی اعم از منقول یا غیر منقول قابل تقسیم و تعدیل نباشد ممکن است فروخته شده بهای آن تقسیم شود.

ماده ۳۱۸- در صورتی که بعضی از ورثه مدیون متوفی باشند ممکن است دین را در سهم خود آن‌ها قرار داد.

ماده ۳۱۹- در صورتی که پس از تعدیل سهام ورثه به تعیین حصه تراضی ننماید سهام آن‌ها به قرعه معین می‌شود.

ماده ۳۲۰- در موردی که تقسیم از طریق قرعه انجام می‌گردد باید جلسه‌ای که برای قرعه معین شده به اشخاص ذینفع اطلاع داده شود و اگر بعضی از اشخاص نامبرده حاضر نشوند دادگاه بخش به درخواست اشخاص حاضر اقدام به قرعه و تعیین سهام می‌نماید.

ماده ۳۲۱- هر گاه یکی از ورثه غائب یا محجور باشد برای غائب و محجور امین یا قیم معین و پس از آن تقسیم به عمل می‌آید.

ماده ۳۲۲- پس از تمام شدن تقسیم، دادگاه صورت مجلسی تنظیم نموده و در آن مقدار ترکه و سهم هر یک از وراثت و آنچه برای تادیه دیون و اجراء وصیت منظور شده تصریح می‌نماید.

ماده ۳۲۳- صورت مجلس مذکور فوق باید به امضاء یا مهر صاحبان سهام و امضاء دادرسی دادگاه برسد و هر گاه بعضی از صاحبان سهام نباشند یا نتوانند و یا نخواهند امضاء کنند جهت امضاء نکردن آن‌ها در صورت مجلس قید می‌شود و این صورت مجلس در دفترخانه دادگاه باقی خواهد ماند.

ماده ۳۲۴- دادگاه بر طبق صورت مجلس مذکور در دو ماده فوق تقسیم نامه به عده صاحبان سهام تهیه نموده و به آن‌ها ابلاغ و تسلیم می‌نماید.

این تصمیم دادگاه حکم شناخته شده و از تاریخ ابلاغ در حدود قوانین قابل اعتراض و پژوهش و فرجام است.

ماده ۳۲۵- هر یک از ورثه پس از تقسیم، مالک مستقل سهم خود خواهد بود و هر تصرفی که خواهد می نماید و به حصه دیگران حقی ندارد.

ماده ۳۲۶- مقررات قانون مدنی راجع به تقسیم در مورد تقسیم ترکه جاری است و نیز مقررات راجع به تقسیم که در این قانون مذکور است در مورد تقسیم سایر اموال جاری خواهد بود.

فصل هشتم - در ترکه متوفای بلاوارث

ماده ۳۲۷- در صورتی که وارث متوفی معلوم نباشد به درخواست دادستان یا اشخاص ذینفع برای اداره ترکه مدیر معین می شود.

ماده ۳۲۸- در مورد ماده فوق، دادستان مکلف است مراقبت نماید اقداماتی که برای حفظ ترکه لازم است به عمل آید و از دادگاه تعیین مدیر ترکه را بخواهد.

ماده ۳۲۹- پس از وصول درخواست، دادگاه باید منتهی تا یک هفته مدیر ترکه را معین نماید.

ماده ۳۳۰- در صورتی که متوفی برای اجرای وصیت خود وصی معین کرده باشد اداره ترکه به وصی واگذار می شود.

ماده ۳۳۱- هر گاه متوفی محجور بوده و وصی داشته است اداره ترکه به وصی یا قیم واگذار می شود.

ماده ۳۳۲- در غیر موارد مذکور در دو ماده فوق اداره ترکه به کسی که مورد اعتماد دادرس است واگذار خواهد شد.

ماده ۳۳۳- مقررات مواد ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ نسبت به ترکه متوفایی هم که وارث او معلوم نیست جاری خواهد بود.

ماده ۳۳۴- مدیر ترکه پس از تحریر ترکه دیون و واجبات مالی متوفی را اداء کرده، مورد وصیت را در صورتی که وصیت شده باشد خارج و باقی مانده ترکه را از اموال منقول و غیر منقول و وجه نقد که در تصرف دولت یا بنگاه های بازرگانی و صرافی و غیره یا اشخاصی است به دادستان تسلیم می کند که به ترتیب مقرر در آیین نامه وزارت دادگستری نگاهداری نماید.

ماده ۳۳۵- اگر از تاریخ تحریر ترکه تا ده سال وارث متوفی معلوم شود ترکه به او داده می شود و پس از گذشتن مدت نامبرده باقی مانده ترکه به خزانه دولت تسلیم می شود و ادعای حقی نسبت به ترکه از کسی به هر عنوان که باشد پذیرفته نیست.

ماده ۳۳۶- در صورتی که قبل از انقضاء مدت مذکور فوق ادعای حقی بر متوفی بشود و حق نامبرده به موجب سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه ثابت شده باشد مدیر ترکه باید بپردازد و در صورتی که حقی به موجب نوشتجات یا دفا تر متوفی محرز شود مدیر ترکه با موافقت دادستان می تواند آن را بپردازد و اگر ترکه به

دادستان داده شده باشد او خواهد پرداخت و چنانچه ادعاء به ترتیب مذکور ثابت و محرز نشود مدعی می تواند به طرفیت مدیر ترکه و در صورتی که ترکه به دادستان داده شده باشد به طرفیت او اقامه دعوی نماید.

فصل نهم - راجع به ترکه اتباع خارجه

ماده ۳۳۷- جز آنچه در این فصل ذکر می شود مهر و موم و برداشتن مهر و موم و تحریر و اداره ترکه اتباع خارجه به همان طریقی خواهد بود که مطابق این قانون برای ترکه اتباع ایران مقرر است.

ماده ۳۳۸- هرگاه تبعه خارجه در ایران یا در خارجه فوت شود و در ایران دارای مالی باشد دادرس دادگاه بخش محلی که مال متوفی در آنجا واقع است، به درخواست هر ذینفع یا به درخواست کنسول دولت متبوع متوفی به حفظ و تصفیه امر ترکه اقدام می نماید و در صورتی که متوفی وارث یا قائم مقام در ایران نداشته باشد بدون درخواست هم دادرس پس از اطلاع اقدام به حفظ و تصفیه ترکه می نماید.

ماده ۳۳۹- دادگاه بخش پس از وصول درخواست ذینفع یا کنسول و به محض اطلاع از فوت در مورد اخیر ماده فوق وقتی را که از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع متجاوز از ۴۸ ساعت نباشد برای اقدام تأمین از قبیل مهر و موم و غیره معین کرده، کتباً به کنسول دولت متبوع اطلاع می دهد که در موقع اقدام به تأمین حضور به هم رسانند.

عدم حضور کنسول مانع از اقدام نخواهد بود ولی بعداً می تواند در محل حاضر شده مهر و موم خود را به مهر و موم دادگاه اضافه نماید.

ماده ۳۴۰- در صورتی که کنسول دولت متبوع متوفی قبلاً از وفات مطلع شده و امر طوری باشد که تا اطلاع به مأمورین ایران بیم تضييع و تفریط تمام یا قسمتی از ترکه برود، می تواند شخصاً اقدامات موقتی را برای حفظ آن به عمل آورده وضعیت موقتی را تا مداخله دادرس دادگاه بخش حفظ نماید.

ماده ۳۴۱- در موقعی که دادگاه بخش برای مهر و موم تعیین وقت می کند باید بلافاصله و منتهی در ظرف یک هفته از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع، یک نفر را برای اداره ترکه معین و معرفی نماید.

ماده ۳۴۲- دادگاه می تواند با رعایت ماده ۲۶۴ و با در نظر گرفتن مصلحت و منافع و ورثه و اشخاص ذینفع هر کس را که طرف اعتماد بداند به سمت مدیر ترکه معین کند. اقدامات مدیر ترکه با نظارت دادستان به عمل خواهد آمد.

در نقاطی که اداره تصفیه موجود است مدیر ترکه معین نمی شود و این وظیفه به اداره تصفیه رجوع می شود.

ماده ۳۴۳- مدیر ترکه باید به محض ابلاغ انتصاب خود سه آگهی هریک به فاصله یک ماه در مجله رسمی و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محل و اگر در محل روزنامه نباشد در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران منتشر نموده اشخاصی را که به عنوانی از عناوین برای خود حقی بر ذمه متوفی و یا بر اعیان ترکه قایل هستند

دعوت نماید. در ظرف شش ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی خود را معرفی و موضوع حق خود را معین کنند و رونوشت یا عکس گواهی شده مدارک طلب و حقانیت خود را به او تسلیم نمایند. هرگاه میزان ترکه کمتر از هزار ریال باشد، آگهی در روزنامه لازم نیست.

ماده ۳۴۴- پس از تعیین مدیر ترکه دادگاه بخش با حضور دادستان ترکه را تحریر و به او تسلیم می نماید.

ماده ۳۴۵- برای تحریر ترکه روز و ساعت و محل تحریر به دادستان و اشخاص مشروحه اطلاع داده می شود:

۱- تمام وراثت که در ایران حاضر بوده و یا نماینده در آنجا دارند.

۲- وصی اگر معلوم و مقیم ایران باشد.

۳- کسانی که وصیت به نفع آن ها شده اگر معلوم و مقیم ایران بوده و یا در ایران نماینده داشته باشند.

۴- شریک متوفی، اگر باشد در صورتی که در ایران حاضر بوده یا نماینده داشته باشد

۵- کنسول دولت متبوع متوفی.

ماده ۳۴۶- غیبت اشخاصی که اعلام نامه مندرج در ماده فوق برای آن ها فرستاده شده مانع از تحریر ترکه نخواهد بود ولی در صورتی که کنسول دولت متبوع متوفی در موقع تحریر ترکه حاضر نباشد در صورت مجلس قید و رونوشتی از آن برای کنسول فرستاده می شود.

ماده ۳۴۷- به صورت ریز ترکه باید صورتی از اموال غیر منقول که در ایران واقع است با تعیین بهای تقریبی آنها پیوست شود.

ماده ۳۴۸- در صورتی که ورثه یا وصی متوفی یا قائم مقام قانونی آن ها حاضر شوند برای بهای ترکه تأمین دهند که هرگاه در مدت یک سال از تاریخ انتشار اولین آگهی مذکور در ماده ۳۴۳ بستانکارانی پیدا شوند که تبعه ایران یا مقیم ایران باشند و طلب آن ها ثابت گردد از عهده برآیند ترکه پس از وضع هزینه آگهی ها و هزینه های دیگر قانونی که به عمل آمده است به تصرف آن ها داده می شود.

ماده ۳۴۹- تأمین ممکن است به وسیله تودیع وجه نقد یا وثیقه دادن اموال منقول و یا غیرمنقول یا دادن ضامن معتبر به عمل آید و نیز ممکن است درخواست کننده از همان اموال متوفی تأمین بدهد.

قبول یا رد تأمین منوط به نظر دادگاهی است که مدیر ترکه را تعیین نموده است.

ماده ۳۵۰- مدیر ترکه با اجازه دادگاه بخش می تواند به ورثه متوفی که در حال استیصال و مقیم در ایران هستند تا موقع تصفیه ماترک مبلغی که برای معیشت آن ها ضروری باشد، بپردازد. در موردی که اداره تصفیه وظیفه امین ترکه را انجام می دهد اجازه دادگاه بخش لازم نیست.

ماده ۳۵۱- پس از انقضاء مدت مذکور در ماده ۳۴۳ مدیر ترکه وقتی را برای رسیدگی به دعاوی و مطالبات معین کرده به ورثه یا وصی یا قائم مقام قانونی آن ها و کنسول دولت متبوع متوفی اگر در محل باشد، اطلاع می دهد و در وقت مقرر شروع به رسیدگی نموده و پس از رسیدگی، کلیه دیون و تعهداتی را که بر ذمه متوفی ثابت

و محقق است با اجازه دادستان تأدیه می نماید و بقیه را به ورثه یا وصی یا قائم مقام قانونی آن ها و در صورتی که اشخاص نامبرده اصلاً نباشند یا در ایران نباشند به کنسول یا سایر نمایندگان سیاسی دولت متبوع متوفی تسلیم می نماید.

ماده ۳۵۲- اشخاصی که مدعی حقی بر ترکه بوده و دعوی آن ها از طرف مدیر ترکه و دادستان یا مدیر تصفیه تصدیق نشده باشد می توانند دعوی خود را در دادگاه صلاحیتدار اقامه یا تعقیب نمایند. انقضاء مدت مقرر در ماده ۳۴۳ موجب سقوط حق اشخاصی که در ظرف مدت حق خود را مطالبه نکرده اند، نمی باشد.

ماده ۳۵۳- اگر نسبت به ترکه متوفی قرار تأمین صادر شده باشد تسلیم اموال به اشخاص مذکور در ماده ۳۵۱ با رعایت قرار دادگاه به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۵۴- هرگاه متوفی بازرگان بود و به موجب حکم دادگاه ورشکستگی او قبل یا بعد از فوت اعلام شود اداره تصفیه امور اوتابع مقررات راجع به تصفیه امور بازرگان متوقف است.

ماده ۳۵۵- رسیدگی به دعاوی راجع به ترکه اتباع خارجه در ایران از صلاحیت دادگاه ایران است.

ماده ۳۵۶- تصدیق صادره از مقامات صلاحیتدار کشور متوفی راجع به وراثت اتباع خارجه یا انحصار آن پس از احراز اعتبار آن در دادگاه ایران از حیث صدور و رعایت مقررات مربوطه به اعتبار اسناد تنظیم شده در خارجه، قابل ترتیب اثر خواهد بود.

ماده ۳۵۷- اگر تبعه خارجه که در ایران فوت شده، مسافر موقتی باشد اشیاء متعلق به او فوراً به کنسول دولت متبوع او تسلیم می شود.

ماده ۳۵۸- از هزینه هایی که برای اداره کردن ترکه می شود بایدصورت کاملی به دادستان داده شود.

ماده ۳۵۹- حقوقی که به موجب این فصل برای کنسول ها یانمایندگان سیاسی خارجی مقرر شده مربوط به کنسول یا نماینده سیاسی دولی است که در خاک آن دول نسبت به کنسول ها یانمایندگان سیاسی ایران معامله متقابله بشود.

زعیم عدالت

فصل دهم - در تصدیق انحصار وراثت

ماده ۳۶۰- در صورتی که وارث متوفی یا سایر اشخاص ذینفع بخواهند تصدیق انحصار وراثت تحصیل کنند درخواست نامه کتبی مشتمل بر نام و مشخصات درخواست کننده و متوفی و ورثه واقامتگاه آن ها و نسبت بین متوفی و وراثت تنظیم نموده، به دادگاه تسلیم می نماید.

ماده ۳۶۱- دادگاه رسیدگی کننده درخواست متقاضی را یک نوبت در روزنامه های کثیرالانتشار یا محلی آگهی می نماید. (اصلاحی ۱۳۷۴/۴/۱۸)

تبصره- در نقاطی که روزنامه دایر نیست دادگاه می تواند به جای آگهی در روزنامه محلی به تعداد لازم به

هزینه متقاضی گواهی حصر وراثت آگهی تهیه نموده و در معابر همان محل الصاق نماید.
تاریخ الصاق آگهی ها که باید در یک روز به عمل آید به وسیله صورت جلسه که مأمورین ابلاغ نسبت به این موضوع تهیه می نمایند رعایت خواهد گردید. (الحاقی ۱۳۳۷/۹/۲۰).

ماده ۳۶۲- پس از انقضای یک ماه از تاریخ نشر آگهی در صورتی که معترضی نبود دادگاه تمام ادله و اسناد درخواست کننده تصدیق را از برگ شناسنامه و گواهی گواه و غیره در نظر گرفته، تصدیقی مشعر بر وراثت و تعیین عدۀ وراثت و نسبت آن ها به متوفی صادر می نماید و در صورت اعتراض دادگاه جلسه ای برای رسیدگی به اعتراض معین نموده و به معترض و درخواست کننده تصدیق اطلاع می دهد و در جلسه پس از رسیدگی حکم خواهد داد و این حکم قابل پژوهش و فرجام است. (اصلاحی ۱۳۷۴/۴/۱۸)

ماده ۳۶۳- دادگاه بخش می تواند گواه ها را احضار کرده و گواهی آنان را استماع کند، چنانچه گواه در خارج از مقر دادگاه ساکن باشد تحقیق از گواه به وسیله دادگاه محل اقامت گواه یا نزدیک ترین دادگاه محل اقامت گواه به عمل خواهد بود.

ماده ۳۶۴- در صورتی که بهای ترکه بیش از ده میلیون ریال نباشد دادگاه بدون انتشار آگهی به ادله درخواست کننده رسیدگی و درخواست تصدیق صدور گواهی حصر وراثت را حسب اقتضای دلایل قبول یا رد می نماید. و در مورد وراثت روستاییان در صورتی که بهای ترکه بیش از مبلغ فوق باشد فقط به الصاق آگهی برای یک بار و در یک روز در معابر و اماکن عمومی روستای محل اقامت متوفی اکتفا خواهد شد و پس از انقضاء یک ماه از تاریخ الصاق رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ می کند.

وزارت دادگستری می تواند هر سه سال یک بار با تصویب رییس قوه قضاییه، با توجه به شاخص قیمت ها و هزینه زندگی مبلغ مذکور را افزایش یا کاهش دهد. (اصلاحی ۱۳۷۴/۴/۱۸)

تبصره- در مورد این ماده دادگاه باید در اولین فرصت و اسرع وقت نسب به درخواست تصدیق رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید. (الحاقی ۱۳۳۷/۹/۲۰)

ماده ۳۶۵- در صورتی که به واسطه معلوم نبودن ورثه یا برای تصفیه ترکه و غیره قبلاً برای معرفی ورثه آگهی شده باشد صدور تصدیق انحصار وراثت محتاج به آگهی جدید نبوده. و در صورت درخواست هر یک از ورثه یا اشخاص ذینفع تصدیق انحصار وراثت صادر خواهد شد.

ماده ۳۶۶- رأی دادگاه دایر به رد درخواست تصدیق قابل پژوهش و فرجام است.

ماده ۳۶۷- در کلیه موارد که دادستان تشخیص دهد که متوفی بلاوارث بوده و درخواست اشخاص برای صدور تصدیق بی اساس است می تواند به درخواست تصدیق انحصار وراثت اعتراض نماید و نیز می تواند در صورتی که متوفی را بلاوارث بداند به تصدیق انحصار وراثت در موردی هم که تصدیق مسبوق به آگهی نبوده است اعتراض کند و در هر حال دادستان حق دارد از رأی دادگاه پژوهش و فرجام بخواهد.

ماده ۳۶۸- مادامی که برای محجور قییم و برای غایب امین معین نشده، دادستان می تواند به نام محجور و

غایب به درخواست تصدیق انحصار وراثت اعتراض نماید.

ماده ۳۶۹- در مورد ماده ۳۶۴ اشخاص ذینفع می توانند به درخواست تصدیق و همچنین به تصدیقی که در موضوع وراثت صادر می شود اعتراض نمایند و رأی دادگاه در این خصوص قابل پژوهش و فرجام است.

ماده ۳۷۰- اشخاصی که تصدیق انحصار وراثت تحصیل کرده اند می توانند مطابق تصدیق نامبرده ترکه و مطالبات متوفی را از کسانی که مدیون یا متصرف مال متوفی هستند مطالبه نمایند، مدیون یا متصرف اموال متوفی باید ترکه و مطالبات متوفی را به آن ها تسلیم نماید و در صورت تأدیه دین و یا تسلیم مال در مقابل هر مدعی وراثت بری محسوب خواهد شد و مدعی نامبرده حق رجوع به شخص یا اشخاصی خواهد داشت که طلب متوفی را وصول و یا مال متعلق به او را دریافت نموده اند.

ماده ۳۷۱- مدیون که بدهی خود را به وراثت متوفی می دهد می تواند رونوشت گواهی شده انحصار وراثت را از وراثت بخواهد.

ماده ۳۷۲- در تصدیق انحصار وراثت باید نسبتی که وراثت یا ورثه به مورث خود دارند از متروکات به نحو اشاعه معین شود.

ماده ۳۷۳- در تصدیق انحصار وراثت به درخواست ورثه دادگاه حصه هر یک از ورثه را معین می نماید.

ماده ۳۷۴- در صورتی که ورثه بخواهند ملک غیرمنقولی که به نام مورث ثبت شده است به نام آن ها ثبت گردد باید تصدیق انحصار وراثت یا رونوشت گواهی شده آن را که مشتمل بر تعیین سهام باشد به اداره ثبت تسلیم نمایند.

باب ششم - در هزینه موثقه حقوقی

ماده ۳۷۵- هزینه رسیدگی به امور حسبی منحصر به موارد زیر بوده و در هر مورد موقع درخواست پانصد ریال گرفته می شود:

- ۱- درخواست تسلیم اموال غائب به ورثه
- ۲- درخواست حکم موت فرضی
- ۳- درخواست پژوهش از رد درخواست حکم موت فرضی
- ۴- درخواست مهر و موم ترکه
- ۵- درخواست برداشتن مهر و موم ترکه
- ۶- درخواست تحریر ترکه

۷- درخواست تصفیه ترکه

۸- درخواست تقسیم ترکه

۹- درخواست تصدیق انحصار وراثت

ماده ۳۷۶- درخواست هایی که دادستان از دادگاه می نماید و همچنین اقداماتی که دادگاه بدون درخواست مکلف به انجام آن است، هزینه ندارد.

ماده ۳۷۷- هزینه آگهی تصدیق انحصار وراثت از درخواست کننده گرفته می شود و هزینه حفظ و اداره ترکه و تحریر و تصفیه و تقسیم ترکه از ترکه برداشته می شود.

ماده ۳۷۸- وزیر دادگستری مجاز است آیین نامه های لازم برای اجرای این قانون را تهیه و به موقع اجرا بگذارد.

آیین نامه راجع به مواد ۲۷۹ و ۲۸۸ قانون امور حسبی

مصوب سال ۱۳۲۲ وزارت دادگستری

ماده ۱- وزارت دادگستری به هر یک از دادگاه های شهرستان و بخش و دادستان شهرستان و دفتر امور محجورین و تحیر ترکه و دفتر اسناد سمی که مقتضی بداند اجازه می دهد که وصیت نامه سری را در حوزه خود یا حوزه ای که از طرف وزارت دادگستری معین می شود به طریق امانت نگاهداری نماید.

ماده ۲- اشخاصی که بخواهند وصیت نامه سری خود را امانت گذارند باید در اداره ثبت اسناد یا یکی از محل های مذکور در ماده فوق که از طرف وزارت دادگستری مجاز باشد، امانت گذارند.

ماده ۳- اتباع دولت ایران در خارجه می توانند وصیت نامه سری خود را در کنسولگری دولت ایران امانت گذارند و همچنین اتباع خارجه در ایران می توانند وصیت نامه سری خود را در کنسولگری دولت متبوع خود امانت گذارند.

ماده ۴- ترتیب امانت گذاردن وصیت نامه سری در هر یک از محل های نامبرده، کنسولگری و استرداد آن به طریقی است که برای امانت گذاردن اسناد رسمی و استرداد آن ها در اداره ثبت اسناد مقرر است و وظایفی که در قانون ثبت اسناد برای مسئول دفتر مقرر است به عهده متصدی یکی از محل های نامبرده که وصیت نامه در آنجا سپرده می شود خواهد بود.

ماده ۵- هر یک از محل های مذکور که وصیت نامه سری به آنجا سپرده شده مکلف است به طریقی که در قانون امور حسبی مقرر است بعد از اطلاع به فوت موصی، وصیت نامه را به دادگاه بخش که برای رسیدگی به

امور راجع به ترکه متوفی صالح است، بفرستد.

آیین نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی مصوب سال ۱۳۲۲ وزارت دادگستری

ماده ۱- در موقعی که از طرف ورثه یا موصی له یا وصی بر اموال درخواست شود ملکی که در دفتر املاک به نام مورث ثبت شده است به نام ورثه یا موصی له یا به عنوان وصیت ثبت گردد، به ترتیبی که در مواد بعد مذکور است رفتار خواهد شد.

ماده ۲- هر گاه در ورثه انحصار وراثت که به اداره ثبت اسناد و املاک داده می شود عده ورثه و سهام هر یک از آن ها معین شده و وصیت نامه نیز که مطابق قانون امور حسبی بتوان به آن ترتیب اثر داد به اداره ثبت تسلیم نشده و قبلاً هم وصیتی ثبت نشده باشد حصه هر یک از ورثه از ملک به طریقی که در تصدیق انحصار وراثت معین شده یا بین ورثه مذکور در تصدیق انحصار وراثت توافق حاصل شده باشد ثبت می شود.

ماده ۳- اگر کسی به عنوان ادعای وراثت یا به عنوان اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت در دادگاه اقامه دعوی کرده باشد باید قبل از آنکه ملک به نام ورثه ثبت شود تصدیقی از دادگاه حاکی از اقامه دعوی گرفته به اداره ثبت تسلیم نماید. در این صورت ثبت ملک به نام ورثه تا معلوم شدن نتیجه نهایی ادعا، توقیف خواهد شد.

ماده ۴- در موقعی که دادستان بر طبق ماده ۳۶۷ قانون امور حسبی بر تصدیق انحصار وراثت اعتراض می کند در صورتی که در جزء ترکه ملک غیر منقول ثبت شده باشد باید در همان موقع به اداره ثبت کتباً اطلاع دهد. در این صورت ثبت ملک موقوف به معلوم شدن نتیجه اعتراض خواهد شد.

ماده ۵- در صورتی که نسبت به ملک غیر منقول ثبت شده وصیتی شده باشد که مورد اتفاق تمام ورثه و اشخاص ذینفع باشد مورد وصیت به نام موصی له یا مصرفی که برای آن وصیت شده، ثبت می شود و بقیه ملک (اگر بقیه باشد) به نام ورثه ثبت می گردد.

ماده ۶- هر گاه وصیت نامه ای که به موجب قانون قابل ترتیب اثر است بین ورثه و اشخاص ذینفع مورد اختلاف واقع شود ثبت ملک نسبت به آنچه مورد گفتگو است موقوف به رفع اختلاف در دادگاه به موجب حکم نهایی خواهد بود.

ماده ۷- اگر قسمتی از ملک مورد اختلاف واقع شده و قسمت دیگر مورد اختلاف نباشد و نتیجه گفتگو در مورد اختلاف تاثیری در این قسمت نداشته باشد ممکن است ملک نسبت به آنچه مورد اختلاف نیست ثبت و نسبت به آنچه مورد اختلاف است موقوف به حل اختلاف گردد.

ماده ۸- هر گاه توافق و اختلاف ورثه نسبت به وصیت نامه ای که به موجب قانون قابل ترتیب اثر است معلوم نباشد اداره ثبت به هزینه شخص ذینفع آگهی می نماید و در آگهی باید مفاد وصیت نامه و اینکه از طرف کی و

در چه تاریخ ابراز شده قید و تذکر داده شود چنانچه کسی اعتراضی نسبت به وصیت نامه دارد در ظرف سه ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی اعتراض خود را به اداره ثبتی که آگهی را منتشر نموده تسلیم نماید و در صورت انقضای مدت مذکور و نرسیدن اعتراض ملک مورد وصیت به نام موصی له یا مصرفی که برای آن وصیت شده است در دفتر املاک ثبت خواهد شد.

آگهی مذکور سه مرتبه هر ماه یک مرتبه در روزنامه کثیرالانتشار محل منتشر شده و در صورت نبودن روزنامه در محل، در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران منتشر خواهد گردید.

ماده ۹- در مورد متوفای بلاوارث اگر در ظرف ده سال مقرر در قانون امور حسبی وصیت نامه ای ابراز شود که قابل ترتیب اثر بوده و برای تحریر ترکه آگهی نشده باشد مفاد وصیت نامه به ترتیب مذکور در ماده فوق و با قید اینکه متوفی بلاوارث معرفی شده است آگهی می گردد و در صورتی که در مدت سه ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی اعتراضی نرسیده مورد وصیت به نام موصی له یا مصرفی که برای آن وصیت شده است ثبت و باقی ملک پس از ده سال، اگر وارثی پیدا نشد به نام دولت ثبت خواهد شد.

ماده ۱۰- اگر از طرف ورثه یا اشخاص دیگر ذینفع وصیت نامه ای ابراز شود که موصی از وصیت اول خود رجوع کرده و آن وصیت نامه مورد تصدیق تمام ورثه و اشخاص ذینفع واقع شود ملک مطابق وصیت نامه ثانی ثبت خواهد شد و اگر مورد اختلاف واقع شود یا توافق و اختلاف ورثه معلوم نباشد در صورتی که وصیت نامه مطابق قانون قابل ترتیب اثر باشد بر طبق ماده ۶ و ۷ و ۸ عمل خواهد شد.

ماده ۱۱- در صورتی که در دادگاه بخش در موعد مقرر در ماده ۲۹۴ قانون امور حسبی وصیت نامه ابراز شد که قابل ترتیب اثر باشد دادگاه در تصدیق انحصار وراثت مفاد وصیت نامه و اینکه در موقع ابراز شده و قابل ترتیب اثر است درج خواهد کرد و اگر تصدیق انحصار وراثت صادر شده و این مطلب به جهتی در آن درج نشده باشد اشخاص ذینفع باید تصدیقی مبنی بر ابراز وصیت نامه در موعد مقرر و قابل ترتیب اثر بودن آن از دادگاه گرفته به ضمیمه سواد وصیت نامه به اداره ثبت اسناد تسلیم نمایند.

ماده ۱۲- اگر ترکه متوفی به وسیله دادگاه تقسیم شده و حکم نهایی دادگاه در این خصوص به اداره ثبت داده شود و یا اینکه ورثه موصی له و وصی (در صورتی که وصیتی شده باشد) ترکه را تقسیم کرده باشند ملک مطابق تقسیمی که شده است ثبت می شود و در صورت اخیر اگر اختلافی مابین ورثه و موصی له یا وصی در تقسیم باشد ثبت ملک موقوف به رفع اختلاف در دادگاه خواهد بود.

ماده ۱۳- در صورتی که وصیت به طور کلی باشد «مثل ثلث اموال» ورثه می توانند ملک معین را ثلث قرار داده و باقی املاک را به نام خود ثبت کنند یا ثلث را از اموال دیگر معین کرده و تمام ملک ثبت شده را به نام خود ثبت کنند مگر اینکه در وصیت نامه ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۱۴- پس از ثبت ملک در دفتر املاک به نام ورثه یا موصی له ادعای وصیت یا هر ادعای دیگری که مخالف با ثبت ملک باشد مسموع نخواهد شد و هیچ وصیت نامه اعم از رسمی و سری و غیر این ها پذیرفته نخواهد شد.

آیین نامه حق الزحمه مدیر تصفیه و مدیر ترکه
بر طبق قانون امور حسبی
مصوب ۱۳۲۶/۴/۱ وزارت دادگستری
با اصلاحات شورای عالی قضایی در جلسه ۴۲۲- ۱۳۶۲/۴/۱

ماده ۱- در هر مورد که طبق قانون امور حسبی مدیر تصفیه یا مدیر ترکه انتخاب می شوند یا اداره تصفیه عهده دار امور تصفیه یا ترکه می گردد پس از وضع هزینه های مربوط از قبیل هزینه آگهی تصدیق انحصار وراثت و امثال آن و همچنین پس از پرداخت دیون مسلمه و ثابته متوفی و اخراج مورد وصیت به شرح مقررات مذکور در قانون امور حسبی از باقیمانده ترکه که به ورثه یا خزانه دولت تعلق می گیرد به نسبت زیر حق الزحمه مدیر ترکه یا مدیر تصفیه با پیشنهاد مراجع ذیربط تصویب دادگاه پس از کسر مالیات مقرر قانونی پرداخت خواهد شد:

الف- در مواردی که حفظ و اداره اموال و وصول عوائد مستلزم تحمل و زحمات زیادی نباشد از قبیل جمع آوری عوائد مستغلات و دکاکین و سهام و دریافت مطالبات و اقساط و انتقالات مربوط به اموال و امثال آن:

۱- تا یک میلیون ریال ۲٪ تا ۴٪.

۲- از یک میلیون ریال تا پنج میلیون ریال نسبت به مازاد یک میلیون ریال ۱٪ تا ۳٪.

۳- از پنج میلیون ریال تا ده میلیون ریال نسبت به مازاد پنج میلیون ریال نیم % تا ۲٪.

۴- از ده میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد ده میلیون ریال از یک چهارم تا یک درصد.

ب- چنانچه حفظ و اداره اموال و جمع آوری و وصول عوائد و اخذ مطالبات مستلزم تحمل زحمات فوق العاده از قبیل مراجعه به دارات رسمی و مراجع قضایی و سایر سازمان های خصوصی و شرکت ها یا مسافرت و امثال آن باشد یا اموال غیر منقول زراعتی بوده که مدیر ترکه یا تصفیه طبعاً بایستی در موقع کاشت و داشت و برداشت و وصول عوائد صرف وقت زیاد تر و تحمل زحمت بیشتر نماید.

۱- تا یک میلیون ریال ۴٪ تا ۶٪.

۲- یک میلیون ریال تا پنج میلیون ریال نسبت به مازاد یک میلیون ریال ۳٪ تا ۵٪.

۳- از پنج میلیون ریال تا ده میلیون ریال نسبت به مازاد پنج میلیون ریال ۲٪ تا ۴٪.

۴- از ده میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد ده میلیون ریال بین ۱٪ تا ۳٪.

ج- در صورتی که ترکه وجه نقد بوده و مدیر ترکه یا تصفیه اقداماتی از حیث جمع آوری اوراق و اسناد و دفا تر و بررسی و تحریر آن انجام داده که متضمن تحصیل عایدات مستقیم چندانی نیز نبوده با نظر مراجع ذیربط و تصویب دادگاه حق الزحمه مناسبی به مدیر ترکه یا تصفیه پرداخت خواهد شد ولی به هر حال میزان این حق الزحمه از یک درصد تجاوز نخواهد نمود.

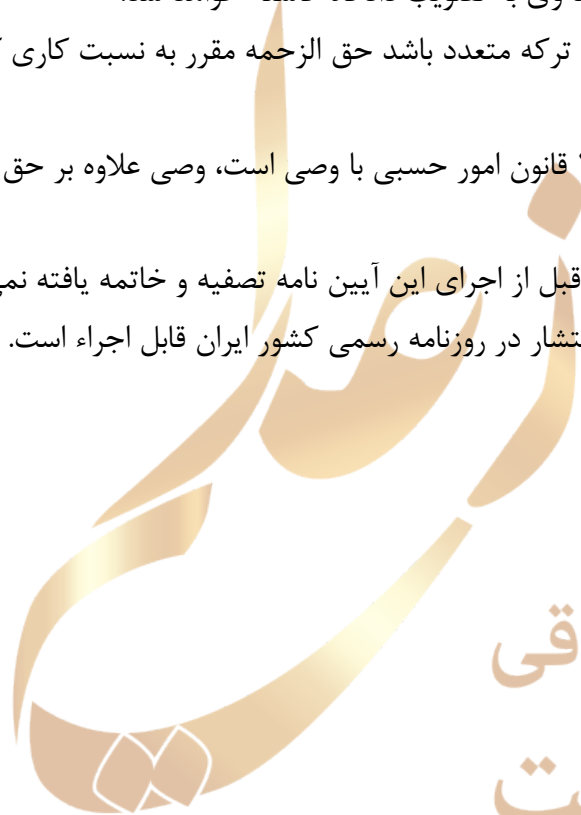
تبصره- مدیر ترکه یا مدیر تصفیه مکلف است هر سال یک بار گزارش عملیات و صورت حساب درآمد و هزینه مربوط به ما ترک را به انضمام مدارک و اسناد آن به مراجع ذیربط (اداره امور سرپرستی دادسرای عمومی یا اداره تصفیه امور ورشکستگی) تسلیم نماید، در صورت تخلف از این تکلیف یا مسامحه و قصور در انجام وظائف محوله علاوه بر مسئولیت قانونی از میزان دستمزد وی به تصویب دادگاه کاسته خواهد شد.

ماده ۲- در صورتی که مدیر تصفیه یا مدیر اداره ترکه متعدد باشد حق الزحمه مقرر به نسبت کاری که انجام می دهند بین آن ها تقسیم می شود.

ماده ۳- در مواردی که امر تصفیه طبق ماده ۲۴ قانون امور حسبی با وصی است، وصی علاوه بر حق الوصایه به عنوان مدیر تصفیه حقی دریافت نخواهد داشت.

ماده ۴- مقررات این آیین نامه شامل اموری که قبل از اجرای این آیین نامه تصفیه و خاتمه یافته نمی شود.

ماده ۵- این آیین نامه پس از ۱۰ روز از تاریخ انتشار در روزنامه رسمی کشور ایران قابل اجراء است.



موسسه حقوقی
زعیم عدالت